

# Explaining a Communication-Oriented Functionalism Model for Achieving Participation in Urban Regeneration: The Case of Javadiyeh and Imam Hadi Neighborhoods in Bojnord

1. Mahsa Zamiri<sup>✉</sup>: PhD Student, Department of Urban Planning, Faculty of Urban Planning, College of Fine Arts, University of Tehran, Iran

2. Behnaz Aminzadeh<sup>✉\*</sup>: Professor, Department of Urban Planning, Faculty of Urban Planning, College of Fine Arts, University of Tehran, Iran.

\*Corresponding Author's Email Address: [bgohar@ut.ac.ir](mailto:bgohar@ut.ac.ir)

**How to Cite:** Zamiri, M. & Aminzadeh, B. (2026). Explaining a Communication-Oriented Functionalism Model for Achieving Participation in Urban Regeneration: The Case of Javadiyeh and Imam Hadi Neighborhoods in Bojnord. *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 4(3), 1-24.

## Abstract:

This study aimed to explain the role of participation in urban regeneration and develop a context-specific model integrating functionalism and communicative planning to promote effective participation in the Javadiyeh and Imam Hadi neighborhoods of Bojnord, Iran. This qualitative study adopted an exploratory-deductive strategy grounded in social constructivism and interpretivism. Participants included managers and experts from governmental and urban management institutions, university researchers, private-sector actors, investors, facilitators, and representatives of the local community. Participants were recruited through purposive and snowball sampling, and interviews continued until theoretical saturation was reached, resulting in 21 semi-structured interviews. Data were additionally obtained through content analysis of urban regeneration documents concerning Bojnord and relevant higher-level laws and regulations. Qualitative data were analyzed through thematic analysis involving open, axial, and selective coding with MAXQDA software. Data triangulation, member checking, peer review, and thick description of the research context were employed to enhance the trustworthiness of the findings. The analysis revealed a fundamental gap between the participatory discourse articulated in official documents and actual urban regeneration practices. The dominant model was characterized by functionalist, technical-managerial, and top-down orientations, with citizen participation largely restricted to symbolic and instrumental mechanisms. Interview analysis indicated that effective participation should instead constitute a multistage, reciprocal process involving citizens actively in planning, implementation, and monitoring. The absence of sustainable institutional platforms, centralized urban management, insufficient social trust, and weak intermediary mechanisms emerged as major barriers to genuine participation. The local scale was identified as the most appropriate context for effective participation. Moreover, neither pure functionalism nor communicative planning alone adequately addressed the complexities of participation; their integration provided a more appropriate framework for the studied context. The proposed “communication-oriented functionalism” model, founded on institutional reengineering, stakeholder empowerment, and the design of an incentive system, can facilitate a transition from symbolic toward sustainable and influential participation. By strengthening trust, social capital, local institutions, and dialogue-based processes, this model offers a viable framework for improving participatory governance in urban regeneration.

**Keywords:** Urban Regeneration, Citizen Participation, Communicative Planning, Communication-Oriented Functionalism, Participatory Governance, Bojnord.

Received: 07 April 2026

Revised: 24 August 2026

Accepted: 02 September 2026

Initial Publication: 13 September 2026

Final Publication: 23 September 2026



# تبیین الگوی کارکردگرایی ارتباط محور برای تحقق مشارکت در بازآفرینی شهری (محل‌های جوادیه و کوی امام هادی بجنورد)

۱. مهسا ضمیری<sup>1</sup>: دانش‌آموخته دکتری، گروه شهرسازی، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران

۲. بهناز امین‌زاده<sup>2</sup>: استاد، گروه شهرسازی، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

\*پست الکترونیک نویسنده مسئول: bgohar@ut.ac.ir

نحوه استناددهی: ضمیری، مهسا، و امین‌زاده، بهناز. (۱۴۰۵). تبیین الگوی کارکردگرایی ارتباط محور برای تحقق مشارکت در بازآفرینی شهری (محل‌های جوادیه و کوی امام هادی بجنورد). تجلی هنر در معماری و شهرسازی، ۴(۳)، ۱-۲۴.

## چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش مشارکت در بازآفرینی شهری و ارائه الگویی بومی مبتنی بر تلفیق کارکردگرایی و برنامه‌ریزی ارتباطی برای تحقق مشارکت مؤثر در محل‌های جوادیه و کوی امام هادی شهر بجنورد انجام شد. این پژوهش با رویکرد کیفی و راهبرد اکتشافی-قیاسی، مبتنی بر مبانی ساخت‌گرایی اجتماعی و تفسیرگرایی انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل مدیران و کارشناسان نهادهای دولتی و مدیریت شهری، پژوهشگران دانشگاهی، فعالان بخش خصوصی، سرمایه‌گذاران، تسهیل‌گران و نمایندگان جامعه محلی بودند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و گلوله‌برفی انجام گرفت و مصاحبه‌ها تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت که در نهایت ۲۱ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد. داده‌ها همچنین از طریق تحلیل اسناد مرتبط با بازآفرینی شهری بجنورد و قوانین و مقررات بالادستی گردآوری شدند. داده‌های کیفی با استفاده از تحلیل تماتیک، کدگذاری باز، محوری و گزینشی و با کمک نرم‌افزار MAXQDA تحلیل شدند. برای افزایش قابلیت اعتماد یافته‌ها از تالیث داده‌ها، بازبینی مشارکت‌کنندگان، بازبینی همکاران و ارائه توصیف غنی از زمینه پژوهش استفاده شد. تحلیل داده‌ها نشان داد میان‌گفت‌مان مشارکت محور اسناد رسمی و رویه عملی بازآفرینی شهری شکاف اساسی وجود دارد؛ به گونه‌ای که الگوی غالب، ماهیتی کارکردگرایانه، فنی-مدیریتی و از بالا به پایین دارد و مشارکت غالباً به ابزارهای صوری محدود می‌شود. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد مشارکت مطلوب باید فرآیندی چندمرحله‌ای، دوسویه و مبتنی بر حضور فعال شهروندان در برنامه‌ریزی، اجرا و پایش باشد. فقدان بسترهای نهادی پایدار، تمرکزگرایی مدیریتی، ضعف اعتماد اجتماعی و ناکارآمدی سازوکارهای واسطه، موانع اصلی مشارکت واقعی شناسایی شدند. همچنین، مقیاس محلی مناسب‌ترین سطح تحقق مشارکت شناخته شد و تلفیق کارکردگرایی و برنامه‌ریزی ارتباطی، نسبت به کاربرد منفرد هر یک، چارچوب مناسب‌تری برای شرایط مورد مطالعه ارائه کرد. الگوی «کارکردگرایی ارتباط محور» با سه رکن بازمهندسی نهادی، توانمندسازی ذی‌نفعان و طراحی نظام انگیزشی می‌تواند زمینه‌گذار از مشارکت نمادین به مشارکت پایدار و تأثیرگذار را فراهم سازد. این الگو با تقویت اعتماد، سرمایه اجتماعی، نهادهای محلی و فرآیندهای گفت‌وگو محور، ظرفیت بهبود حکمرانی مشارکتی در بازآفرینی شهری را دارد.

کلیدواژه‌ها: بازآفرینی شهری، مشارکت شهروندی، برنامه‌ریزی ارتباطی، کارکردگرایی ارتباط محور، حکمرانی مشارکتی، بجنورد.

تاریخ دریافت: ۱۸ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۱ شهریور ۱۴۰۵

اولین انتشار: ۲۲ شهریور ۱۴۰۵

انتشار نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵



## مقدمه

در چند دهه اخیر، شهرهای جهان با چالش‌های پیچیده‌ای همچون رشد شتابان جمعیت، فرسودگی بافت‌های کهن، نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی و بحران‌های زیست‌محیطی مواجه بوده‌اند. این مسائل، نگاه صرفاً کالبدی به شهر را به چالش کشیده و ضرورت رویکردی نوین و جامع‌نگر را آشکار ساخته‌اند. در این میان، بازآفرینی شهری به‌عنوان رویکردی فراتر از نوسازی و بهسازی، ظهور یافت. این رویکرد که ریشه در تحولات فکری دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی دارد، به دنبال حل مسائل شهری از طریق مداخلاتی یکپارچه و همه‌جانبه در ابعاد کالبدی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی است (1). در مرکز این رویکرد جامع، مفهوم کلیدی مشارکت قرار دارد که سرنوشت هر طرح بازآفرینی را تعیین می‌کند. مشارکت شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌سازی شهری، امروزه نه تنها به‌عنوان یک حق شهروندی، بلکه به‌عنوان یک ضرورت راهبردی برای موفقیت و پایداری پروژه‌های توسعه شهری شناخته می‌شود (2). در رویکرد بازآفرینی اجتماع‌محور، مشارکت به‌عنوان شرط اساسی تحقق اهداف توسعه پایدار محلی مطرح است؛ به‌گونه‌ای که ساکنان محله‌ها، نه به‌عنوان گیرندگان منفعل خدمات، بلکه به‌عنوان کنشگران اصلی و شرکای فعال در فرآیند شناسایی مسائل، تدوین راهبردها، اجرا و نظارت بر پروژه‌ها در نظر گرفته می‌شوند (3). تجارب موفق بین‌المللی نشان داده‌اند که پروژه‌های بازآفرینی با مشارکت واقعی مردم، از مشروعیت و مقبولیت بالاتری برخوردار بوده، به نیازهای محلی پاسخ‌دهنده‌ترند و در بلندمدت از دوام و پایداری بیشتری برخوردار می‌شوند (4, 5).

با این حال، در عمل، تحقق این مشارکت واقعی با موانع و چالش‌های متعددی روبه‌رو است. پژوهش‌های متعدد در ایران نشان می‌دهد که مشارکت در طرح‌های شهری، از جمله بازآفرینی، عمدتاً به شکل‌گیری نمادین و ابزاری (مانند اطلاع‌رسانی، نظرخواهی یا پرسشنامه و یا برگزاری جلسات توجیهی محدود) تقلیل یافته است و شهروندان نقش چندانی در تصمیم‌گیری‌های اساسی و تعیین سرنوشت محل زندگی خود ندارند (6-8).

دلایل این ناکامی را می‌توان در دو دسته عوامل ساختاری و روش‌شناختی جست‌وجو کرد. از یک سو، ساختار متمرکز و از بالا به پایین نظام برنامه‌ریزی و مدیریت شهری در ایران، که ریشه در سنت‌های دیرینه حکمرانی دولتی دارد، بستر مناسبی برای بروز کنش‌های جمعی و خودجوش محلی فراهم نمی‌آورد. در این نظام، نهادهای محلی از اختیارات و منابع کافی برخوردار نیستند و تصمیمات کلان در مرکز اتخاذ شده و به پایین‌دست ابلاغ می‌شود. از سوی دیگر، ضعف روش‌شناختی در به‌کارگیری الگوهای مشارکتی و عدم انطباق آن‌ها با بسترهای فرهنگی-اجتماعی کشور، مانعی جدی بر سر راه تحقق مشارکت واقعی است. در این زمینه، مهم‌ترین چالش، نادیده‌گرفتن یا کم‌توجهی به نوع و کیفیت تعاملات اجتماعی و نحوه برقراری ارتباط میان ذی‌نفعان مختلف (شهروندان، مدیران شهری، بخش خصوصی و کارشناسان) است.

در ادبیات نظری برنامه‌ریزی، دو پارادایم اصلی برای مواجهه با این چالش‌ها قابل شناسایی است. پارادایم نخست، کارکردگرایی است که با تأکید بر عقلانیت ابزاری، کارایی، تخصص‌گرایی و دستیابی به نتایج عینی و کمی، بر اصلاح ساختارهای نهادی، قوانین و فرآیندهای اجرایی جهت تسهیل مشارکت تأکید می‌ورزد. در این دیدگاه، مشارکت ابزاری است برای کاهش هزینه‌ها، افزایش سرعت و بهبود کیفیت نتایج. در مقابل، پارادایم دوم، یعنی برنامه‌ریزی ارتباطی که متأثر از نظریه «کنش ارتباطی» یورگن هابرماس است، بر ماهیت تعاملی و گفت‌وگویی برنامه‌ریزی صحنه می‌گذارد. این رویکرد، مشارکت را فرآیندی برای ایجاد فهم مشترک، اعتمادسازی، توانمندسازی جامعه محلی و توزیع عادلانه‌تر قدرت از طریق گفت‌وگو و مذاکره می‌داند (9, 10). با این حال، تجربه عملی نشان داده که نه رویکرد

کارکردگرایی صرف، با نادیده گرفتن ابعاد کیفی و انسانی، و نه برنامه‌ریزی ارتباطی محض، با غفلت از سازوکارهای ساختاری و قدرت، به‌تنهایی قادر به حل مسئله مشارکت در بسترهای پیچیده و غیردموکراتیک کشورهای در حال توسعه نیستند. این پژوهش بر این باور است که موفقیت در بازآفرینی شهری، مستلزم تلفیق و هم‌افزایی این دو پارادایم است؛ به‌گونه‌ای که از یک سو، با بازمهندسی نهادی و ایجاد سازوکارهای قانونی و ساختاری (کارکردگرایی)، بستر لازم برای مشارکت فراهم شود و از سوی دیگر، با به‌کارگیری رویکردهای ارتباطی، زمینه‌های اعتماد، گفت‌وگو و توانمندسازی شهروندان (برنامه‌ریزی ارتباطی) مهیا گردد. شهر بجنورد، مرکز استان خراسان شمالی، به‌عنوان نمونه‌ای منحصربه‌فرد در کشور، زمینه مناسبی برای واکاوی این مسئله است. وجود بافت‌های ناکارآمد به وسعت بیش از ۲۷ درصد از مساحت شهر که محل سکونت بیش از یک‌سوم جمعیت آن است، بجنورد را به شهری با چالش‌های جدی در حوزه برنامه‌ریزی شهری تبدیل کرده است. از سوی دیگر، در سال‌های اخیر، طرح‌های بازآفرینی متعددی، از جمله طرح شناسایی و سند چارچوب برنامه‌ریزی محلات نیازمند بازآفرینی (۱۳۹۵) و طرح بازآفرینی شهری محله‌های جوادیه و کوی امام‌هادی (۱۳۹۷)، برای این شهر تهیه و اجرا شده‌اند که در آن‌ها، حداقل در ادعا، بر رویکرد مشارکتی و شهرنگر تأکید شده است. این امر بجنورد را به یک مطالعه موردی ایده‌آل برای بررسی شکاف میان نظریه و عمل در حوزه مشارکت و ارائه الگویی بومی و کارآمد تبدیل می‌کند.

با درک شکاف یادشده و با استناد به تجارب ناموفق گذشته در جلب مشارکت پایدار، این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که چگونه می‌توان با تلفیق الگوهای کارکردی و ارتباطی، به الگویی بومی برای افزایش مشارکت در بازآفرینی شهری دست یافت؟ هدف اصلی این پژوهش، ارائه الگوی کارکردگرایی ارتباط‌محور است؛ الگویی که با تکیه بر سه رکن «بازمهندسی نهادی»، «توانمندسازی ذی‌نفعان» و «طراحی سیستم انگیزشی» بتواند ضمن بهره‌مندی از کارایی ساختارهای کارکردگرایانه، زمینه‌های اعتماد، گفت‌وگو و همکاری پایدار را در میان تمامی بازیگران بازآفرینی شهری، به‌ویژه در بافت‌های ناکارآمد و با سرمایه اجتماعی بالا، فراهم آورد.

#### مبانی نظری و چارچوب پژوهش

مشارکت به‌عنوان یک کنش اجتماعی، ریشه در مفاهیم بنیادین جامعه‌شناسی مانند «زندگی اجتماعی»، «کنش متقابل» و «همبستگی اجتماعی» دارد. مشارکت در لغت به معنای سهیم شدن و همکاری است و در علوم اجتماعی، به فرآیندی داوطلبانه و آگاهانه اطلاق می‌شود که طی آن، اعضای یک جامعه در تعیین سرنوشت خود و تخصیص منابع نقشی فعال ایفا می‌کنند (11).

مشارکت در برنامه‌ریزی شهری، فرآیندی دموکراتیک برای درگیر کردن فعالانه شهروندان در تصمیم‌گیری‌های مؤثر بر زندگی آنان است (2). در حوزه بازآفرینی، مشارکت به‌عنوان شرط اساسی برای دستیابی به پایداری اجتماعی و موفقیت طرح‌ها شناخته می‌شود (3). با این حال، الگوهای مشارکت در سطوح مختلفی از اطلاع‌رسانی صرف تا توانمندسازی و کنترل کامل توسط شهروندان، تعریف می‌شود. جامعه‌شناسان کلاسیک، هر کدام از زاویه‌ای به این مقوله پرداخته‌اند. نظریه عمل ارتباطی هابرماس یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری برنامه‌ریزی ارتباطی است (12). این دیدگاه از یک سو کنش‌های انسانی را مورد توجه قرار می‌دهد و از سوی دیگر توانایی انسان‌ها را بر اساس یک درک مشترک از واقعیت و یک مجموعه مشترک از هنجارهای پذیرفته‌شده در شکل‌دهی به این کنش و ارتباط در نظر می‌گیرد (13). برنامه‌ریزی ارتباطی به دنبال فاصله گرفتن از رویکردهای خردگرایانه دهه‌های پیشین است تا روزنه‌ای باشد به سوی رویکردهای اجتماع‌محور که از فرآیندهای پایین به بالا با تأکید بر مقیاس محلی در برنامه‌ریزی استفاده می‌شود (14). از دید هابرماس، پیش‌نیاز تحقق این ارتباط

سازنده، کنار گذاشتن عقلانیت ابزاری و استفاده از دامنه وسیع‌تری از استدلال‌ها شامل استدلال فنی-ابزاری و استدلال اخلاقی است (15). این رویکرد توسط اندیشمندانی همچون فورستر (9)، هیلی (10)، اینس (16) و بوهر (17) وارد برنامه‌ریزی شد و تحت عناوینی چون برنامه‌ریزی ارتباطی یا برنامه‌ریزی مباحثه‌ای مطرح گردید (18).

با تعریفی که از برنامه‌ریزی ارتباطی شد، می‌توان گفت آنچه در این رویکرد بسیار اهمیت دارد ساختار اجتماعی و ویژگی‌های جامعه است. از آنجایی که ارتباط و گفت‌وگو سازنده این رویکرد است، میزان انسجام و همبستگی در جامعه نقش مهمی در تحقق آن خواهند داشت (19). اعضای جامعه با برقراری ارتباط و تماس با یکدیگر و پایدار ساختن آن قادر به همکاری با یکدیگر می‌شوند و تجاربی را کسب می‌کنند که به‌تنهایی قادر به کسب آن نخواهند بود. لذا به نظر می‌رسد به‌کار بردن رویکرد ارتباطی می‌تواند در جهت تقویت سرمایه اجتماعی مؤثر باشد. همچنین هرچقدر سرمایه اجتماعی قوی‌تر باشد، احتمال ارتباط و گفت‌وگو میان اعضای جامعه بیشتر خواهد بود.

با توجه به متفاوت بودن ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در جوامع مختلف در کنار تفاوت در ساختارهای سیاسی، پیاده‌سازی این رویکرد در فرآیندهای برنامه‌ریزی و کاربرد آن نیازمند سنجش شرایط موجود در زمینه مورد نظر و امکان‌پذیری تحقق آن از طریق بیان اهداف مورد نظر از بهره‌گیری از این رویکرد است. چراکه اتخاذ این رویکرد مستلزم برآورد هزینه مورد نیاز در مقابل اهداف در نظر گرفته‌شده از فرآیند مشارکت و دستاوردهای مورد انتظار است. شاید بتوان گفت در زمینه‌هایی با سطح پایین از مشارکت‌های مردمی، به‌جای تمرکز بر نتایج حاصل از مشارکت و اجماع عمومی در خصوص اهداف طرح و راهکارهای پیشنهادی، تمرکز بر فرآیندهای برنامه‌ریزی و روش‌های مشارکتی در مقیاس‌های کوچک با هدف تمرین دموکراسی و فراگیری و مهارت‌ورزی همگانی در کنار آموزش‌های عمومی و هدایت توسط برنامه‌ریزان، راهکار مناسبی برای دستیابی به هدف تحقق برنامه‌ریزی مشارکتی باشد. با توجه به تنوع فرهنگی و اجتماعی در سطح محله‌های مختلف شهر و گستردگی موضوعات و معضلات شهری و عدم امکان ارتباط میان تمامی اعضای جامعه، تحقق اهداف برنامه‌ریزی ارتباطی در سطح شهر ممکن است امکان‌پذیر نباشد؛ لذا به نظر می‌رسد جوامع کوچک، از جمله جوامع محلی و موضوعات خاص‌تر در حوزه برنامه‌ریزی، می‌توانند بستر مناسبی برای آزمودن رویکرد ارتباطی و تمرین مشارکت در فرآیند برنامه‌ریزی شهری باشند. چراکه امکان شکل‌گیری گفت‌وگو میان اعضای جامعه با توجه به محدود بودن اعضای جامعه بیشتر است. همچنین زمینه خاص‌تر موضوع مذاکرات می‌تواند جهت‌دهی مناسب برای شکل‌گیری گفت‌وگو و در نهایت رسیدن به نتیجه را امکان‌پذیر کند (20). ازاین‌رو به نظر می‌رسد به دلیل اهمیت نقش سرمایه اجتماعی در شکل‌گیری مشارکت در جوامع، محله‌هایی که به‌عنوان هدف بازآفرینی در شهرها در نظر گرفته شده‌اند، با داشتن بیشترین پیوند و ارتباطات و انسجام اجتماعی که دستخوش فردگرایی نشده‌اند، زمینه مناسبی برای تحقق این رویکرد خواهند بود.

از طرفی بازآفرینی پایدار شهری بر مشاوره و مشارکت، به‌ویژه مشارکت اجتماع محلی تأکید کرده و دولت را در جایگاه یک شریک توانمندساز در نظر می‌گیرد. قسمت بسیار مهمی از رویکرد بازآفرینی، نقش اجتماعات محلی در اجرای راهبردها و سیاست‌های آن است که شامل چگونگی تدوین سیاست‌های مربوط به نیازهای اجتماعی و تشویق دخالت اجتماع محلی در امور شهری می‌شود. از ملزومات بعد اجتماعی در بازآفرینی شهری، رسیدن به توافق عمومی در اجتماعات محله‌ای است. برای رسیدن به توافق عمومی، چشم‌اندازی برای توسعه محله در نظر گرفته می‌شود که همه گروه‌های اجتماع در آن شریک بوده و برای دستیابی به آن مشارکت می‌کنند. هرچقدر میزان مشارکت بالاتر باشد، بازآفرینی پایدارتری محقق می‌شود. استفاده از مشارکت مردم در بازآفرینی منجر به افزایش

حسن‌تعلق به محیط و افزایش نظارت محلی و کاهش خشونت‌های شهری می‌شود (4). همچنین تشویق ساکنان به مشارکت در بازآفرینی شهری منجر به افزایش احتمال موفقیت طرح و رضایت آنان می‌شود. هرچند تفاوت‌هایی میان میزان رضایت گروه‌های سنی و جنسی مختلف ساکن در محله وجود دارد که این امر نشان می‌دهد جهت تشویق به مشارکت، بایستی ویژگی‌های جمعیتی ساکنین مورد توجه قرار گیرد (5).

رهیافت مشارکت در بازآفرینی شهری حاصل ترکیب این موارد است:

تشویق ذی‌نفعان مختلف به شرکت در مکان‌سازی برای افزایش آگاهی از فرآیند برنامه‌ریزی (21, 22).

گسترش مشارکت اجتماعی برای بازآفرینی یکپارچه و پایدار در جهت توسعه سرمایه اجتماعی و رفاه (23, 24).

متعادل کردن تعارض منافع میان ذی‌نفعان مختلف از طریق دموکراسی مشارکتی (25).

برای مقابله با کمبودهایی مانند محرومیت، عدم وجود مهارت‌ها و فقر ناشی از ناتوانایی‌های جامعه محلی، گاهی نیاز به مشارکت افرادی خارج از جامعه محلی مانند تسهیل‌گران است؛ از سوی دیگر، سازمان‌های دولتی محلی باید توانایی‌های مشارکتی خود را برای همکاری با بازیگران محلی افزایش دهند. واضح است که بازآفرینی اجتماع‌محور به دنبال ساخت جامعه پایدار است. برای تضمین جامعه پایدار، لازم است افراد در بازآفرینی درگیر باشند، همان‌طور که در توسعه مجدد محله خود درگیر هستند. از دید کالتروپ و فالتون (26)، ارتقای حس مکان و آگاهی مردم از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی و افزایش ارتباط با محیط و برنامه‌های توسعه شهری، اهمیت بسیاری در بازآفرینی شهری اجتماع‌محور دارد. تأکید بر مشارکت اجتماعی و توسعه مهارت‌ها در کنار اعیان‌سازی و اصالت‌بخشی منجر از سیاست‌های موجود در بازآفرینی شهری در قرن ۲۱ است. یکی از مؤلفه‌های اصلی بازآفرینی شهری اجتماع‌محور، مشارکت و رهبری گروه‌های ذی‌نفع و تهیه چشم‌انداز توسعه محلی از این طریق برای برنامه‌ریزی راهبردی محله است.

جوامع با ساختارهای متفاوت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، درجات متفاوتی از حساسیت شهروندان به امور شهری را نشان می‌دهند. با توجه به این امر، نمی‌توان از یک الگوی یکسان در جوامع مختلف برای مشارکت بهره‌گرفت و نتایج مطلوب را به‌دست آورد. همچنین عدم توجه به روش‌های مشارکتی و جلب مشارکت شهروندان منجر به پایین آمدن میزان موفقیت طرح‌های تهیه‌شده و عدم تحقق کامل مشارکت مردمی شده است. در حالی که با شناخت درست از جامعه و بسترهای دموکراتیک موجود می‌توان در کنار انتخاب روش مشارکتی مناسب، به کمک برگزاری دوره‌های آموزشی برای شهروندان و افزایش ارتباط با محیط، مهارت‌های لازم جهت افزایش قدرت و اختیار و در نتیجه تمایل به پذیرش مسئولیت‌های مختلف را در میان شهروندان ارتقا بخشید. این امر منجر به افزایش توان مشارکتی و تمایل جامعه به همراهی و مشارکت در فرآیندهای بازآفرینی شهری می‌شود.

به دلیل تأکید بر نتایج حاصل از مشارکت و اینکه آیا این نتایج در راستای اهداف و چشم‌انداز توسعه هستند یا خیر، روند بازآفرینی با رویکرد اجتماع‌محور به سمت مشارکتی نمادین می‌رود. چراکه در جوامعی که امکان دستیابی به نتایج مورد انتظار وجود ندارد، نقش شهروندان به‌عنوان تصمیم‌گیرنده نهایی نخواهد بود و تصمیمات نهایی توسط برنامه‌ریزان و مسئولان گرفته خواهد شد. به این ترتیب، مشارکت شهروندان در این فرآیند امری حاشیه‌ای بوده و نقشی در تدوین راهبردها و تصمیمات نهایی ندارند. لذا به نظر می‌رسد در بازآفرینی اجتماع‌محور به‌منظور تحقق مشارکت واقعی نیاز به انتخاب الگوی مشارکت متناسب با شرایط جامعه و متناسب با اهداف توسعه است. با توجه به شرایط محله‌های هدف در بازآفرینی، اهمیت این موضوع بیشتر مشخص می‌شود. چراکه در این محله‌ها به دلیل پایین بودن سطح آگاهی و توانایی گروه‌های اجتماعی در پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی، میزان مشارکت و همراهی ساکنین با اهداف برنامه‌ها و همچنین

احتمال دستیابی به نتایج مطلوب مشارکت پایین بوده و مشارکت واقعی محقق نمی‌شود و دستاوردی در جهت تصمیم‌گیری‌های نهایی نخواهد داشت. به همین دلیل نمی‌توان رویکرد بازآفرینی اجتماع‌محور را در این روند مشارکت‌محور دانست و نتایج آن حاصل نظرات و تصمیمات برنامه‌ریزان و مسئولان خواهد بود. از این رو به نظر می‌رسد برای تحقق مشارکت در رویکرد بازآفرینی اجتماع‌محور نیاز به انتخاب روشی از مشارکت است که در آن، در کنار ارزش‌گذاری روی نتایج نهایی، روندهای دستیابی به نتایج نیز اهمیت داشته و تلاش شود تا گام‌به‌گام به کمک ساکنین مراحل مختلف تهیه طرح طی شود. به‌طوری‌که برنامه‌ریزان در کنار شهروندان و بر اساس تجارب زندگی روزمره آنان به شناخت از محله دست یابند و به کمک برنامه‌های آموزشی و آموزش‌های همگانی، شهروندان را جهت همکاری و گفت‌وگو در خصوص برنامه‌های پیشنهادی و راهکارهای دستیابی به اهداف تعیین‌شده آماده کنند تا به کمک شهروندان تصمیمات نهایی جهت توسعه را بتوان گرفت.

از آنجایی که ساکنین محلی به دلیل سابقه سکونت و ارتباط با یکدیگر بهترین شناخت را نسبت به محیط زندگی خود دارند، مهم‌ترین نقش را در شناخت و اولویت‌دهی به نیازهای محلی می‌توانند داشته باشند. این امر مستلزم آموزش همگانی و مهارت‌آموزی و ارتباط سازنده با برنامه‌ریزان و مسئولان محلی است تا بتوان مسائل را به شیوه درست و در چهارچوب و قالب مشخص بیان و نسبت به اولویت‌بندی آن‌ها مذاکره و تصمیم‌گیری نمود.

با توجه به اهمیت حمایت مردمی از طرح‌های بازآفرینی در جهت تحقق اهداف، ارتباط میان برنامه‌ریزان و مردم از ابتدای تهیه طرح تا گام نهایی و انتخاب گزینه‌های پیشنهادی موضوعی است که بایستی مورد توجه قرار گیرد. حمایت شهروندان از طرح‌های بازآفرینی می‌تواند به صورت حمایت‌های مالی و یا اجتماعی باشد که این امر باعث ایجاد حس تعلق به محیط زندگی و در نتیجه حساس بودن به تغییر و تحول آن می‌شود. نتیجه این حساسیت می‌تواند در راستای حفاظت از محیط زندگی و تحقق پایداری اجتماعی و در نهایت شکل‌گیری و تقویت سرمایه اجتماعی محله و حرکت در راستای برنامه‌های توسعه شود. در نتیجه، با درگیر شدن تمامی ذی‌نفعان در فرآیندهای تصمیم‌گیری، مزایای اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی محقق خواهد شد.

## روش‌شناسی

پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش مشارکت در بازآفرینی شهری و ارائه الگوی کارکردگرایی ارتباط‌محور در محله‌های جوادیه و کوی امام‌هادی شهر بجنورد انجام شده است. با توجه به ماهیت پیچیده و چندبعدی پدیده‌ی مشارکت و هدف پژوهش که ارائه الگویی بومی می‌باشد، این پژوهش از رویکرد کیفی با راهبرد اکتشافی-قیاسی بهره گرفته است. از منظر هستی‌شناختی، این پژوهش بر پایه‌ی ساخت‌گرایی اجتماعی استوار است که بر اساس آن، ادراکات، معانی و تجارب ذهنی ذی‌نفعان به عنوان سازنده‌های اصلی واقعیت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و از منظر معرفت‌شناختی، از تفسیرگرایی پیروی می‌کند و به دنبال فهم عمیق معانی، انگیزه‌ها و زمینه‌های اجتماعی نهفته در پدیده‌ی مشارکت است. جامعه‌ی آماری در بخش کیفی شامل کلیه‌ی ذی‌نفعان کلیدی طرح بازآفرینی شهری در بجنورد شامل مدیران و کارشناسان نهادهای دولتی (اداره کل راه و شهرسازی، شهرداری، استانداری و شورای شهر)، پژوهشگران و اساتید دانشگاهی آشنا با حوزه‌ی بازآفرینی، فعالان بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران، و نمایندگان جامعه‌ی محلی (تسهیل‌گران، اعضای شورایی، معتمدین محله) بوده است. نمونه‌گیری در این بخش با روش نمونه‌گیری هدفمند (قضاوتی) و با تکنیک گلوله‌برفی انجام شد تا به افرادی دسترسی یافته شود که بیشترین دانش و تجربه را در زمینه‌ی مشارکت و بازآفرینی شهری دارند و مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت که در مجموع ۲۱ مصاحبه با ذی‌نفعان کلیدی انجام شد. پژوهش حاضر از

دو ابزار اصلی برای گردآوری داده‌های کیفی استفاده کرده است. نخست، تحلیل محتوای اسناد به منظور واکاوی گفتمان رسمی و سیاست‌های موجود در زمینه‌ی مشارکت در طرح‌های بازآفرینی بجنورد صورت گرفت که اسناد مورد بررسی شامل طرح شناسایی و تهیه‌ی سند چارچوب برنامه‌ریزی محدوده‌ها و محلات نیازمند بازآفرینی شهر بجنورد (۱۳۹۵)، طرح بازآفرینی شهری محله‌های جوادیه و کوی امام‌هادی (۱۳۹۷)، و قوانین و آیین‌نامه‌های بالادستی مرتبط با بازآفرینی شهری در کشور بوده است. دومین ابزار، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با هدف دستیابی به عمق تجارب، دیدگاه‌ها و چالش‌های ذی‌نفعان کلیدی در حوزه‌ی بازآفرینی طراحی شد که سوالات مصاحبه بر اساس چارچوب مفهومی اولیه و یافته‌های تحلیل اسناد تنظیم گردید و مصاحبه‌ها در محیطی آرام و با کسب رضایت آگاهانه از مشارکت‌کنندگان ضبط و سپس به صورت کلمه به کلمه پیاده‌سازی شد و مدت زمان هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۹۰ دقیقه متغیر بود. پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، تحلیل محتوای آن‌ها با استفاده از روش تحلیل تماتیک و با کمک نرم‌افزار MAXQDA انجام شد که این فرآیند شامل سه مرحله بود: کدگذاری باز (شناسایی مفاهیم اولیه و کدهای اولیه از دل متن مصاحبه‌ها و اسناد)، کدگذاری محوری (دسته‌بندی کدهای باز در مقوله‌های مفهومی بزرگ‌تر بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌ها که شامل مقولاتی چون موانع نهادی، بی‌اعتمادی، مشارکت صوری، ظرفیت محلی، ساختار جمعیتی و سکونتی، ویژگی‌های اقتصادی و معیشتی، نیازها و توانمندی‌های جامعه محلی، پیشینه فرهنگی-اجتماعی و هویتی، مسائل و الگوهای رفتاری و اجتماعی، ساختار نهادی و مدنی محله، حس تعلق مکانی و رضایت از سکونت، انسجام و تعاملات اجتماعی، فرآیندها و انگیزه‌های مشارکت)، ساختارها و فرآیندهای برنامه‌ریزی و مدیریت شهری و ویژگی‌های کالبدی-فضایی می‌باشد) و کدگذاری گزینشی (انتخاب مقوله‌ی هسته‌ای که در اینجا «شکاف بین گفتمان و عمل» شناسایی شد و ارتباط دادن سایر مقولات به آن برای تدوین روایت نهایی و شکل‌گیری مدل مفهومی پژوهش) برای تضمین کیفیت و قابلیت اعتماد یافته‌های کیفی، تمهیدات مختلفی در نظر گرفته شد که شامل تثلیث (استفاده از سه منبع داده شامل اسناد، مصاحبه و مشاهدات میدانی (بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان) ارائه‌ی خلاصه‌ای از یافته‌ها به چند مصاحبه‌شونده برای تأیید صحت تفسیرها (بازبینی توسط همکاران) ارائه‌ی کدها و مقولات به یک پژوهشگر دیگر برای هم‌افزایی و کاهش سوگیری (و انتقال‌پذیری) ارائه‌ی شرح مفصلی از زمینه‌ی پژوهش، ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان و فرآیند تحلیل تا قضاوت در مورد تعمیم‌پذیری یافته‌ها به خواننده واگذار شود) می‌باشد. محدوده‌ی مکانی این پژوهش شهر بجنورد و به طور خاص دو محله‌ی جوادیه و کوی امام‌هادی می‌باشد. دلیل انتخاب بجنورد، وجود بافت‌های ناکارآمد وسیع (بیش از ۲۷ درصد مساحت شهر) و تجربه‌ی تهیه‌ی طرح بازآفرینی در این محلات است. همچنین، انتخاب این دو محله به دلیل دارا بودن طرح بازآفرینی مصوب مبتنی بر رویکرد شهرنگر و مشارکتی، و همچنین وجود زمینه‌های مساعد برای بررسی فرآیندهای گفت‌وگو محور و تعاملات اجتماعی صورت گرفته است. بر اساس گزارش طرح شناسایی و تهیه سند چارچوب برنامه‌ریزی، محله‌های جوادیه و کوی امام‌هادی در اولویت اول و دوم بازآفرینی قرار داشته‌اند و طرح بازآفرینی برای آن‌ها در سال ۱۳۹۷ تهیه شده است.

### طرح تفصیلی شهر بجنورد

پس از ابلاغ طرح بازنگری شده جامع که با عنوان «طرح توسعه و عمران شهر بجنورد و حوزه نفوذ آن» شناخته می‌شود؛ اداره کل راه و شهرسازی استان خراسان شمالی به منظور تهیه طرح تفصیلی جدید شهر بجنورد با شرکت مهندسين مشاور پارت قرارداد بست. بر این اساس مطابق با طرح تفصیلی پیشین شهر، محدوده قانونی (خدماتی) در دو بخش مورد بررسی قرار گرفته و طرح تفصیلی برای بافت میانی و بافت حاشیه به طور جداگانه تهیه شد.

طرح تفصیلی بافت میانی که در فاصله زمانی نزدیکتری تهیه شده بود، پس از طی مراحل قانونی بررسی و تصویب، در گامهای نهایی پیش از ابلاغ قرار دارد. همچنین طرح تفصیلی بافت حاشیه نیز به شکل اولیه تهیه و پیشنهاد و برای بررسی و آغاز فرآیند تصویب به اداره کل راه و شهرسازی استان ارائه شده است. این طرح به دلیل عدم تصویب نهایی و در نتیجه عدم ابلاغ نهایی به شهرداری، قابل استناد نیست و پیشنهادهای کلی و کاربریهای آن نمیتواند در تحلیل و برنامه ریزیهای رسمی مورد استفاده قرار گیرد. با این همه و با توجه به جدید بودن مطالعات مربوط و استفاده از آمار و دادههای کمی به روز، در گردآوری دادههای مورد نیاز در این پژوهش و به عنوان بخشی از فرآیند یافتناندوزی مورد توجه و بهره برداری قرار گرفته است. بر اساس مصوبه ابلاغ شده از سوی دبیرخانه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران طرح تفصیلی شهر بجنورد به صورت یکپارچه و بدون تقسیم بندی به بافت میانی و پیرامونی در سال ۱۴۰۲ برای اجرا به مدیریت شهری ابلاغ شد. بدین ترتیب میتوان طرح توسعه شهری بجنورد را طرحی به روز و جدید ارزیابی نمود.

**شناسایی و تهیه سند چارچوب برنامه ریزی محدوده ها و محلات نیازمند بازآفرینی شهر بجنورد با دیدگاه شهرنگر (با تأکید بر توانمندسازی و ساماندهی سکونتگاه ها)**

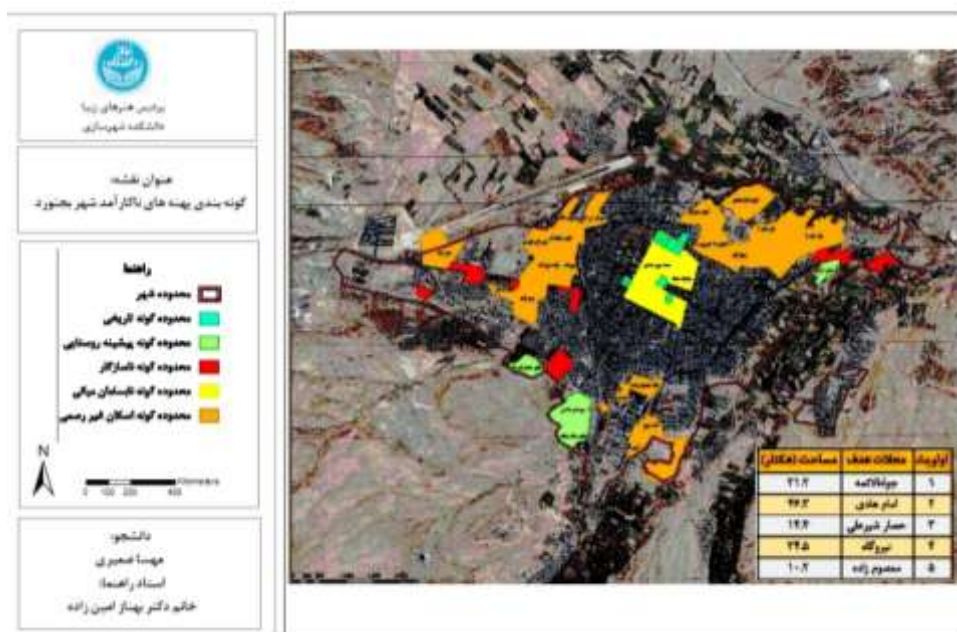
این طرح با هدف گونه شناسی محدوده ها و محلات نیازمند بازآفرینی شهری در شهر بجنورد در سال ۱۳۹۵ توسط مهندسین مشاور کاوش معماری تهیه شده است. در این طرح با استفاده از مدلها و روشهای شناسایی محدوده های نیازمند بازآفرینی و شناخت جامع از محله های شهر بجنورد، محله های نیازمند بازآفرینی شهری متناسب با امتیازات آنها براساس معیارهای شناسایی شده، اولویت بندی شده اند. گونه های شناسایی شده نیازمند بازآفرینی به صورت جدول شماره مشخص شده اند.

جدول ۱- گونه های نیازمند بازآفرینی در شهر بجنورد

| گونه های مورد بررسی              | مساحت (هکتار) | درصد  |
|----------------------------------|---------------|-------|
| محدوده های اسکان غیر رسمی        | ۵۶۵.۶         | ۱۷.۳۹ |
| محدوده های نا به سامان میانی شهر | ۱۳۳.۸         | ۴.۱۱  |
| محدوده های تاریخی                | ۲۳.۴          | ۰.۷۲  |
| محدوده های با پیشینه روستایی     | ۸۳.۱          | ۲.۵۶  |
| محدوده های با کاربری ناسازگار    | ۷۶.۶          | ۲.۳۶  |

مأخذ: گزارش طرح شناسایی و تهیه سند چارچوب برنامه ریزی محدوده ها و محلات نیازمند بازآفرینی شهری بجنورد، مهندسین مشاور کاوش معماری، ۱۳۹۵

از این میان برای محله های جوادی و کوی امام هادی که در رده اولویت اول و دوم قرار گرفته اند، تهیه طرح بازآفرینی در دستور کار قرار گرفته که در سال ۱۳۹۷ توسط مهندسین مشاور کاوش معماری این طرح تهیه شده است. لازم به ذکر است این محلات در سال تهیه طرح داخل محدوده شهری و به عنوان محلات رسمی و مالکین دارای سند مالکیت و ساخت و سازها در این محلات مجاز بوده است. همچنین در همین سال طرح بازآفرینی شهری امید (پروژه طراحی شهری ارمغان) با هدف تأمین مسکن برای گروه های کم درآمد شهری تهیه شده است.



شکل ۱- گونه‌بندی پهنه‌های نیازمند بازآفرینی شهر بجنورد،

مأخذ: گزارش طرح شناسایی و تهیه سند چارچوب برنامه‌ریزی محدوده‌ها و محلات نیازمند بازآفرینی شهری بجنورد، مهندسین مشاور کاوش معماری، ۱۳۹۵

### طرح بازآفرینی شهری محله‌های جوادیه و کوی امام هادی: طرح هدف در این پژوهش

در این طرح محله‌های هدف به صورت تفصیلی مورد مطالعه قرار گرفته و سازمانهای مردم نهاد فعال در محله و زمینه‌های مشارکت جامعه محلی شناسایی شده‌اند. در ادامه برنامه‌ها و اقدامات در دست انجام نهادهای دولتی و مدیریت شهری و اثرات آن در وضعیت آتی محله مورد ارزیابی قرار گرفته است. سپس وضعیت محله‌ها و نیازهای آنها برای توسعه بر اساس نظرات جامعه محلی و مدیران و کارشناسان نهادهای دولتی و مدیریت شهری ارزیابی شده و نیازهای موضوع بندی و در ادامه بر حسب نهادهای متولی برای تأمین نیازها، اولویتبندی شده‌اند. در نهایت بر اساس اطلاعات به دست آمده از این مرحله، چشم انداز توسعه محله‌های هدف و مطابق آن پروژه‌های عملیاتی در بخش‌های مختلف تعریف و برآوردهای مالی آن تهیه شده است.

محله‌های جوادیه و امام هادی در شهر بجنورد به عنوان نمونه مطالعاتی، در ناحیه ۱۰ شهرداری و در بخش شمالی شهر قرار گرفته‌اند. محله به دلیل اعتقادات دینی و مذهبی افرادی که برای اولین بار وارد این محدوده شدند (عمدتاً کرمانج‌ها) منصوب به امام جواد (ع) شد. کوی امام هادی نیز به عنوان محدودهای با پیشینه روستایی بوده که به مرور زمان در شهر ادغام شده است. با استناد به گزارشهای مرکز آمار ایران جمعیت محله جوادیه و کوی امام هادی در سال ۱۳۹۵ به ترتیب، ۴۴۴۲ و ۵۲۴۷ نفر می‌باشد.

جدول ۲- جمعیت و نسبت جنسی محلات هدف بر اساس گزارش‌های آماری سال ۱۳۹۵

| محله          | جمعیت | مرد   |       | زن    |       | نسبت جنسی |
|---------------|-------|-------|-------|-------|-------|-----------|
|               |       | تعداد | درصد  | تعداد | درصد  |           |
| جواد الاثمه   | ۴۴۴۲  | ۲۲۴۹  | ۵۰.۶۳ | ۲۱۹۳  | ۴۹.۳۷ | ۱۰۲.۵۵    |
| کوی امام هادی | ۵۲۴۷  | ۲۶۹۸  | ۵۱.۴۱ | ۲۵۴۹  | ۴۸.۵۹ | ۱۰۵.۸۴    |

جدول ۳- تحولات جمعیتی محلات هدف در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵

| محله          | جمعیت ۱۳۹۰ | جمعیت ۱۳۹۵ | نرخ رشد |
|---------------|------------|------------|---------|
| جوادالائمه    | ۴۸۹۶       | ۴۴۴۳       | -۰.۰۱   |
| کوی امام هادی | ۵۹۷۶       | ۵۲۴۷       | -۰.۰۲   |

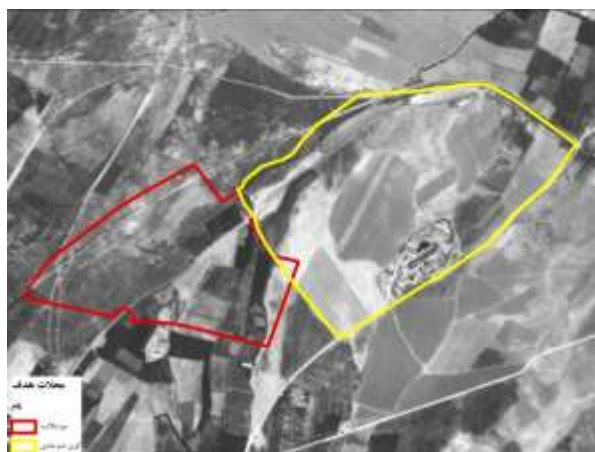
ماخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۰

جدول ۴- جمعیت و بعد خانوار در سطح محله‌های دارای طرح بازآفرینی (در سال ۱۳۹۵)

| محله‌ها       | جمعیت | تعداد خانوار | بعد خانوار | مساحت (هکتار) | تراکم جمعیتی (نفر بر هکتار) |
|---------------|-------|--------------|------------|---------------|-----------------------------|
| جوادالائمه    | ۴۴۴۲  | ۱۲۵۳         | ۳.۵۴       | ۲۹.۱۵         | ۱۵۲.۵                       |
| کوی امام هادی | ۵۲۴۷  | ۱۴۶۴         | ۳.۵۸       | ۵۲.۵          | ۱۰۰.۱                       |

ماخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۹۵

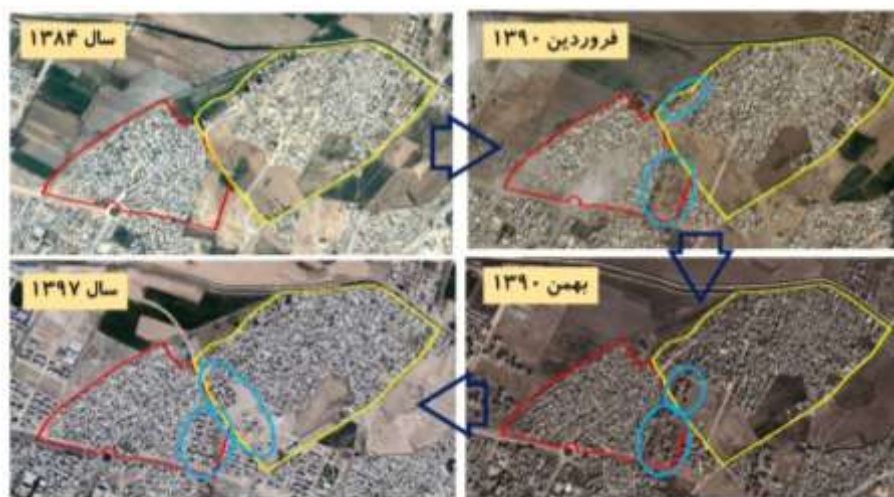
در عکس‌های قدیمی مربوط به سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۵۶ که از شهر بجنورد در دسترس است، اطلاعاتی از محله‌های جوادالائمه و کوی امام هادی موجود نمی‌باشد. قدیمی‌ترین تصویر از ماهواره‌های گوگل ارث از محدوده محله‌های جوادالائمه و کوی امام هادی به سال ۱۳۴۲ بر می‌گردد، که تنها کوره آجر پزی در آن دیده می‌شود و اطراف آن تماماً زمین‌های کشاورزی در بر گرفته است؛ این کوره در گذشته به عنوان بخش کارگاهی شهر بجنورد عمل می‌کرده به همین دلیل با فاصله چند کیلومتری از شهر قرار گرفته است. با توجه به موقعیت کوره آجر پزی و زمین‌های کشاورزی اطراف آن و قرارگیری در نزدیکی مسیل، پس از مرور زمان اطراف کوره ساخت و سازهایی انجام گرفته که به عنوان یک روستا تحت عنوان کلاته کوره در بین مردم شناخته شده است.



شکل ۲- محلات هدف در عکس هوایی سال ۱۳۴۲

مأخذ: گزارش طرح شناسایی و تهیه سند چارچوب برنامه ریزی محدوددها و محلات نیازمند بازآفرینی شهری بجنورد، مهندسین مشاور کاوش معماری،

کوی امام هادی تا قبل از سال ۱۳۸۹ به عنوان یک روستا در حریم شهر بجنورد قرار داشته و در این سال با توجه به نزدیک بودن آن به شهر بجنورد و گسترش محدوده شهر بجنورد با شهر ادغام شده و به محدوده شهر اضافه شده است و پس از قرار گیری در محدوده شهر بجنورد، کاربریهایی چون پایگاه سلامت، مجموعه هلال احمر و ... به این محله اضافه شده و کاربری ناسازگار کوره آجرپزی غیرفعال شده و در حال حاضر به صورت زمین بایر در محله رها شده است.



شکل ۳- مراحل توسعه محلات هدف در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۷

مأخذ: گزارش طرح شناسایی و تهیه سند چارچوب برنامه‌ریزی محدوده‌ها و محلات نیازمند بازآفرینی شهری بجنورد، مهندسین مشاور کاوش معماری، ۱۳۹۵  
تحولات جمعیتی محله‌ها طی سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵، حاکی از کاهش جمعیت آنهاست. محله‌ها به لحاظ ساختار سنی ساختاری جوان داشته و بیشترین درصد جمعیتی در رده سنی ۲۵ تا ۲۹ سال هستند. همچنین به ترتیب در محله‌های جوادیه و امام هادی ۴.۸ و ۴.۳ درصد از ساکنین محله را مهاجران تشکیل می‌دهند که از میان آنها، ۴۰ درصد افرادی هستند که از شهرها و روستاهای اطراف به این محله‌ها مهاجرت کرده‌اند. اکثریت ساکنین محله‌ها کرمانج و شیعه و درصد کمی اهل سنتند که قومیت آنها ترکمن است. نرخ باسوادی در محله‌ها (به ترتیب ۸۱ و ۷۹ درصد) در مقایسه با شهر بجنورد (۹۰ درصد) در سطح پایبندی قرار دارد. وضعیت تحصیلات سرپرست خانوار نیز در سطح محله‌ها حدود ۷۰ و ۷۳ درصد زیر دیپلم گزارش شده که در مقایسه با وضعیت تحصیلات سرپرستان خانوار در شهر بجنورد حاکی از دسترسی پایین به امکانات و خدمات آموزشی ساکنین این محله است.

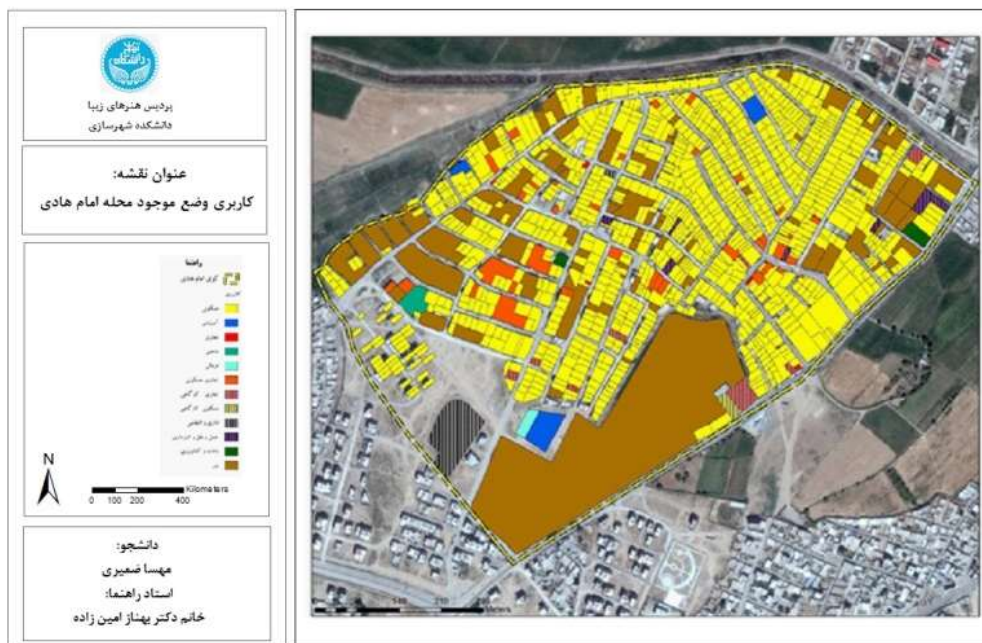
نرخ بیکاری در این محله‌ها نسبت به شهر بجنورد بالاتر بوده و شاغلین در این محله‌ها از سطح درآمدی پایینی نسبت به سایر محله‌های شهر بجنورد قرار دارند. طبق بررسیهای مشاور طرح، شغل اکثریت سرپرستان خانوار آزاد بوده و مشاغل غیر رسمی مانند خرده فروشی و دستفروشی سهم کمی در این محله‌ها دارند.

کاربری غالب مسکونی است؛ اما به ترتیب در محله‌های جوادیه و امام هادی ۱۲.۵ و ۲۴.۳ درصد از زمینها بایرند که با مقایسه وضعیت کاربریهای موجود و کاربریهای پیشنهادی طرح تفصیلی مشخص میشود کاربریهای پیشنهادی طرح محقق نشده و اراضی به صورت بایر باقی مانده‌اند. هر دو محله با کمبود فضای سبز و فضای آموزشی مواجه بوده و شبکه دفع آبهای سطحی آن شرایط مطلوبی ندارد. همچنین کیفیت ابنیه و مصالح و به تبع آن قیمت زمین و مسکن در این محله‌ها پایین است. با توجه به اظهارات ساکنین، خرید و فروش مواد مخدر و اعتیاد مهمترین آسیبهای اجتماعی در سطح این محله‌ها هستند که منجر به عدم

مطلوبیت سکونت شده‌اند. ساکنین محله‌ها احساس تعلق کمی به محله داشته و تمایل دارند در صورت بهتر شدن شرایط اقتصادی خود محله را ترک کنند. اما همچنان تمایل به همکاری و مشارکت در بهتر کردن شرایط محله را دارند.



شکل ۴- کاربری زمین در محله جوادیه، مأخذ: طرح بازآفرینی محله جوادیه، ۱۳۹۷



شکل ۵- کاربری زمین در محله کوی امام هادی، مأخذ: طرح بازآفرینی محله کوی امام هادی، ۱۳۹۷

## یافته‌های پژوهش

به منظور بررسی جایگاه مشارکت در اسناد رسمی و طرح‌های بازآفرینی شهری محلات مورد مطالعه، مفاهیم و واژگان مرتبط با مشارکت در این متون شناسایی و به صورت باز کدگذاری شدند. جدول شماره ۴-۱ مفاهیم اولیه و مفاهیم ثانویه در ارتباط با مفهوم مشارکت و عوامل مؤثر بر آن را بر اساس کدگذاری باز و

کدگذاری انتخابی به دست آمده‌اند نمایش می‌دهد. در این فرآیند، مفاهیم بعد از شناسایی و استخراج از طرح، بر اساس میزان ارتباط و همپوشانی ذیل مفاهیم ثانویه طبقه‌بندی شده‌اند.

#### جدول ۵- نتایج حاصل از کدگذاری باز مفهوم مشارکت و عوامل مؤثر بر آن در اسناد مورد بررسی

| مفاهیم اولیه (کدهای باز)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | مفاهیم ثانویه (مقولات محوری)                   |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------|
| ترکیب سنی جمعیت، تفکیک سنی، نسبت جوانی، بعد خانوار، جمعیت لازم‌التعلیم، ترکیب سرپرست خانوار، سطح تحصیلات، باسوادی، نرخ باسوادی، مدت زمان سکونت، سابقه سکونت، سکونت دائم، نحوه سکونت ساختار جمعیتی و سکونت                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | ساختار جمعیتی و سکونت                          |
| نوع مالکیت، شرایط اقتصادی، وضعیت اشتغال و درآمد، سطح رفاه، نوع اشتغال، درآمد و هزینه خانوار، توان اقتصادی، اشتغال رسمی و غیررسمی                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | ویژگی‌های اقتصادی و معیشتی                     |
| نیاز ساکنین، خواست ساکنین، توانمندی‌های فردی، توانمندی‌های گروهی ذی‌نفعان                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | نیازها و توانمندی‌های جامعه محلی               |
| اعتقادات دینی و مذهبی، قومیت، الگوی مهاجرت، مبدأ مهاجرت، دین و مذهب، تابعیت، آسیب‌های اجتماعی، اصول اخلاقی                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | پیشینه فرهنگی-اجتماعی و هویتی                  |
| جرائم انتظامی، جرائم اجتماعی، فرهنگ روستایی، مهاجرنشین، قواعد عمل جمعی رسمی و غیررسمی، اعتیاد، امنیت                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       | مسائل و الگوهای رفتاری و اجتماعی               |
| نهادهای اجتماعی، نهادهای خیریه، نیروهای محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد، سازمان به رنگ صدف، انجمن بارثاوا، فعالیت نهادهای مردمی، مسجدها و حسینیه‌ها، برگزاری جلسات مذهبی، معتمدین و ریش‌سفیدان                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | ساختار نهادی و مدنی محله                       |
| دلایل ورود و انتخاب محله، علت خروج، علت سکونت، علاقه به محله، تعلق خاطر، حس تعلق، تعلق مکانی، ارتباط با مکان، دلبستگی به محیط، مناسب‌دانستن محله، کیفیت سکونت، ارجحیت محله، تمایل به ترک، رفع مشکلات محله، تلاش برای پیشرفت، احساس افتخار، احتمال ادامه سکونت                                                                                                                                                                                                                                                              | حس تعلق مکانی و رضایت از سکونت                 |
| همبستگی اجتماعی، تعاملات درون‌محله‌ای، تعامل با سایر محلات، وجود رابطه دوستی و همبستگی، ارتباط چشمی و احوالپرسی، گفت‌وگو با همسایگان، درود و مشورت، رفت‌وآمد میان همسایگان، عدم ارتباط، پویایی و تحرک جامعه، نسبت وابستگی                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | انسجام و تعاملات اجتماعی                       |
| احساس نیاز برای حل مشکل، شناخت مشکل، نیاز به همکاری گروهی، شناخت توانایی‌ها، میزان مشارکت، مشارکت جامعه محلی، دستیابی به هدف گروهی، رفتار آگاهانه، خواست جمعی، پذیرش جمعی، تمایل به مشارکت، اعلام نظرات، مشارکت اجتماعی، اقدام مشارکتی، روحیه مشارکت، پاسخگویی اجتماعی، ائتلاف، همکاری اجتماعی، ایجاد ارتباطات، پایش نتایج، ارزیابی و انتشار نتایج                                                                                                                                                                         | فرآیندها و انگیزه‌های مشارکت                   |
| نهادهای حمایتی، قوانین و مقررات، ساختارهای رسمی اقتصاد، قرارگیری در محدوده خدماتی، ضعف مدیریتی، نظارت شهرداری، مشاوران طرح، مشاوران محلی، زمینه‌های مشارکت، درخواست‌های نهادهای عمومی، اقدامات دستگاه‌های اجرایی، کارگاه‌های مشارکتی، همکاری دستگاه‌ها، ادارات پاسخگو، اطلاع‌رسانی، آگاه‌سازی، اورژانس اجتماعی، توانمندسازی، پایگاه سلامت، شناسایی نیازهای فضایی، ایجاد فضاهای فراغت و فرهنگی، تشکیل صندوق قرض‌الحسنه، رسیدگی به شکایات، طرح ارتقای امنیت، پاکسازی محیط، ستاد بازآفرینی، تهیه سند مشارکتی، نهاد توسعه محله | ساختارها و فرآیندهای برنامه‌ریزی و مدیریت شهری |
| پیشینه روستایی، تراکم جمعیت، جمعیت‌پذیری محله، فضای بی‌دفاع، فضای رها شده، کیفیت ابنیه، کیفیت واحد مسکونی، قدمت ابنیه، سیما و منظر شهری، همگنی، کاربری‌های ناسازگار                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | ویژگی‌های کالبدی-فضایی                         |
| کاربری شاخص محلی، سازگاری کاربری، مقیاس فعالیت، مطلوبیت کاربری، کیفیت کاربری، کیفیت معابر، الگوی مسکن، کیفیت کاربری‌ها و کیفیت محیطی زیرساخت و تأسیسات، آلودگی زیست‌محیطی، وجود فضایی برای تعامل، شناخته‌شدن محله                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | کاربری‌ها و کیفیت محیطی                        |

با تحلیل محتوای مفاهیم اولیه، هشت مقوله محوری اصلی به عنوان مفاهیم ثانویه شناسایی شد که چارچوب جامعی از ابعاد مختلف تأثیرگذار بر مشارکت در بازآفرینی شهری ارائه می‌دهند. بر اساس تحلیل محتوای انجام‌شده و استخراج مقولات محوری، اکنون می‌توان این مقولات را در چارچوب دو رویکرد کلان

نظری «رویکرد ارتباطی» و «رویکرد کارکردگرایی» تحلیل و دسته‌بندی کرد. این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه هر یک از این ابعاد، همسو با این پارادایم‌های نظری، بر پدیده مشارکت در بازآفرینی شهری تأثیر می‌گذارند.

جدول ۶- تکنیک‌های مشارکت بر اساس مقولات محوری

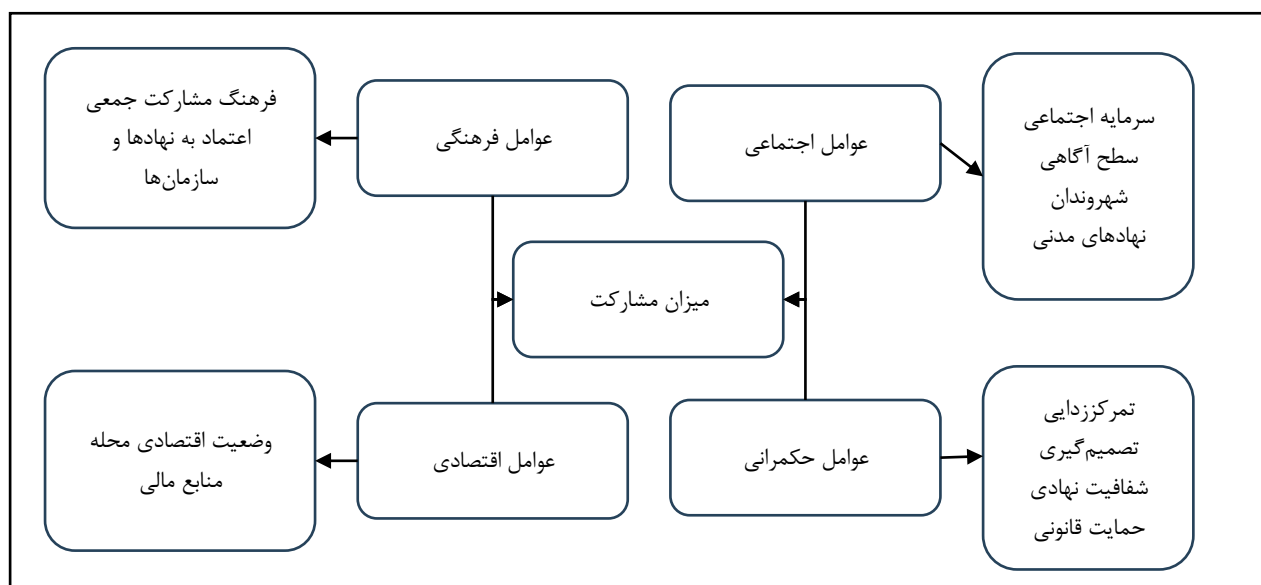
| مقولات محوری                     | رویکرد ارتباطی                                                                     | اهداف                                                                                            | تکنیک                                                                               | اهداف                                                                                                 | تکنیک                                                |
|----------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------|
| ساختار جمعیتی و سکونت            | گروه‌های کانونی، نقشه‌برداری مشارکتی، داستان‌سرایی جمعی                            | درک کیفی پیوندهای اجتماعی، شناسایی شبکه‌های همسایگی و خویشاوندی، کشف زمینه‌های فرهنگی            | پرسشنامه‌های ساختاریافته، سرشماری‌های محلی، نمونه‌گیری سیستماتیک                    | جمع‌آوری داده‌های کمی                                                                                 | پایه، برنامه‌ریزی دقیق تخصیص خدمات، برآورد جمعیت هدف |
| ویژگی‌های اقتصادی و معیشتی       | بودجه‌ریزی مشارکتی، برنامه‌ریزی اقدام مشارکتی، صندوق‌های اعتباری خرد               | توانمندسازی اقتصادی گروه‌های محروم، توزیع عادلانه منابع، ایجاد نظام معیشتی پایدار و خوداتکا      | نظرسنجی‌های درآمد-هزینه، مطالعات بازار، تحلیل هزینه-فایده                           | تعیین توان مالی ساکنان، شناسایی فرصت‌های سرمایه‌گذاری، سنجش کارایی اقتصادی طرح‌ها                     |                                                      |
| ساختار فرهنگی-اجتماعی و نهادی    | تکنیک‌ها شوراهای محلی، دفاتر تسهیل‌گری، شبکه‌سازی نهادی، جلسات گفت‌وگوی جامعه محلی | تقویت نهادهای مدنی محلی، ایجاد فضای اجماع‌سازی، ظرفیت‌سازی برای مدیریت جمعی                      | کمیته‌های مشورتی، تشکیل کارگروه‌های تخصصی، تدوین شرح خدمات نهادی                    | ایجاد هماهنگی بین‌سازمانی، کاهش تعارض و موازی‌کاری، تعیین دقیق وظایف و مسئولیت‌ها                     |                                                      |
| حس تعلق مکانی و رضایتمندی        | کارگاه‌های برنامه‌ریزی مشارکتی، طراحی زمینه‌گرا، نقشه‌برداری دلبستگی‌های مکانی     | تقویت هویت جمعی و حس تعلق، تولید فضاهای عمومی با معنا، تبدیل احساس تعلق به کنش جمعی              | نظرسنجی‌های رضایتمندی، پایش شاخص‌های عملکردی، سیستم‌های ثبت شکایت و پیشنهاد         | اندازه‌گیری میزان رضایت ساکنان، کاهش مقاومت در برابر پروژه‌ها، ارزیابی عملکرد مدیریت محلی             |                                                      |
| انسجام و تعاملات اجتماعی         | رویدادهای اجتماع‌محور، شبکه‌سازی محلی، بانک‌های زمان، جشنواره‌های محله‌ای          | تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد متقابل، ایجاد شبکه‌های پایدار همیاری، افزایش نشاط جمعی             | برگزاری جلسات اطلاع‌رسانی، سیستم‌های ارتباطی یک‌طرفه (پمفلت، سایت)، بسیج منابع محلی | اطلاع‌رسانی سریع و یکسان، بسیج نیروی کار و منابع برای اجرای پروژه، ایجاد همبستگی موقت برای پیشبرد طرح |                                                      |
| فرآیندها و انگیزه‌های مشارکت     | گفت‌وگوی میانجی‌گری، جهان‌نمای بازی                                                | ایجاد فهم مشترک از مسائل، تقویت مهارت‌های گفت‌وگو و تصمیم‌گیری جمعی، کشف انگیزه‌های درونی مشارکت | سیستم‌های پیشنهادات، جلسات مشورتی، نظرسنجی‌های آنلاین                               | جمع‌آوری ایده‌ها و پیشنهادات پراکنده، افزایش مقبولیت طرح‌ها، شناسایی سریع نقاط مقاومت                 |                                                      |
| ساختار مدیریت و برنامه‌ریزی شهری | حکمرانی مشارکتی، برنامه‌ریزی جمعی، نهادهای توسعه محله‌ای                           | انتقال قدرت به جامعه محلی، شفافیت در تصمیم‌گیری، پاسخگویی نهادهای دولتی                          | برنامه‌ریزی راهبردی، مدیریت پروژه، سیستم‌های کنترل و پایش                           | بهبود کارایی و سرعت در اجرا، انسجام بخشی به فعالیت‌ها، کنترل هزینه‌ها و زمان‌بندی پروژه               |                                                      |
| ویژگی‌های کالبدی-محیطی           | طراحی مشارکتی فضاهای عمومی، ارزیابی محیطی مشارکتی، گشت‌های محله‌ای مشترک           | انعکاس خواست و نیاز ساکنان در طراحی فضا، تلفیق دانش بومی و علمی، افزایش حس مالکیت جمعی           | مطالعات میدانی، تهیه بانک اطلاعاتی کالبدی، نقشه‌برداری حرفه‌ای، ممیزی فنی           | نوسازی کالبدی بهینه، بهبود شاخص‌های فیزیکی قابل اندازه‌گیری، ارزیابی دقیق وضع موجود                   |                                                      |

به طور کلی، می‌توان استنتاج نمود که طرح بازآفرینی بجنورد در چارچوبی عمدتاً کارکردی و فنی-مدیریتی طراحی و اجرا شده است. روح حاکم بر این طرح، مبتنی بر اجرای برنامه‌های از پیش تعریف‌شده، رفع موانع ساختاری و بهبود شاخص‌های کالبدی-اقتصادی بوده است. در این چهارچوب، نقش مشارکت عمدتاً به عنوان یک مکانیسم کمکی برای افزایش دقت داده‌ها، کاهش مقاومت محلی و کسب مشروعیت برای تصمیم‌های از پیش اتخاذ شده تبلور یافته، تا یک فرآیند دموکراتیک برای تولید فهم مشترک و تصمیم‌گیری جمعی.

تحلیل محتوای اسناد و مدارک طرح نشان می‌دهد که علیرغم حضور نشانه‌هایی از ادبیات ارتباطی همچون توانمندسازی و توجه به نهادهای محلی، این عناصر عمدتاً در حاشیه قرار داشته و ساختار قدرت، منابع تصمیم‌گیری و تعریف مسئله، کماکان در اختیار نهادهای رسمی و کارشناسی متمرکز باقی مانده است. این

گزاره

کلیدی مستخرج از اسناد که «طرح بازآفرینی شهری در محله‌های نمونه به لحاظ روند تهیه و نحوه جمع‌آوری اطلاعات و گزارش نهایی ارائه شده به دقت مورد بررسی قرار گرفته است»، به وضوح بر اولویت رویکردهای فنی و فرآیندهای از پیش تعیین شده در طراحی و اجرای طرح دلالت دارد.



شکل ۶- چهارچوب مفهومی حاصل از تحلیل طرح بازآفرینی

#### • تحلیل محتوای مصاحبه‌ها

نتایج حاصل از کدگذاری کیفی مصاحبه‌های میدانی با متخصصان و ذی‌نفعان محلی نیز مؤید این واقعیت است که شکاف معناداری بین گفت‌وگو مشارکت‌محور مطرح شده در اسناد و رویه عملی حاکم بر فرآیند بازآفرینی وجود دارد. به طور مشخص، تمرکز بر ابزارهای صوری مشارکت مانند پرسشنامه‌ها، عدم حضور مؤثر شهروندان در مراحل کلانی چون طراحی و اجرا، و غلبه نگرش کالبدی-اقتصادی بر ابعاد اجتماعی-فرهنگی، از جمله شواهدی است که بر غلبه پارادایم کارکردی در این طرح صحه می‌گذارد.

بر اساس تحلیل محتوای کیفی و کدگذاری داده‌های حاصل از پرسشنامه ۲۱ نفر از متخصصان، مدیران، سرمایه‌گذاران و تسهیلگران، می‌توان یافته‌ها را در قالب مفاهیم اولیه و مقولات محوری به شرح زیر دسته‌بندی و تحلیل کرد:

جدول ۷- مفاهیم اولیه و ثانویه حاصل از بررسی مصاحبه‌ها

| محور مصاحبه                                   | مفاهیم اولیه                                                                                                                                                | مفاهیم ثانویه (مقوله محوری)                   |
|-----------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------|
| درک و تعریف مشارکت                            | مشارکت به معنای همکاری در تمام مراحل (تهیه، اجرا، نظارت)<br>مشارکت به عنوان پشتیبان قانونی و مقبولیت‌بخش<br>مشارکت به عنوان مکمل داده‌های کارشناسی          | مشارکت فرآیندی چندمرحله‌ای و چندوجهی          |
| چالش‌های ساختاری مشارکت                       | خلاف قانونی و نبود ضمانت اجرا<br>ساختار متمرکز برنامه‌ریزی<br>عدم اعتماد متقابل بین شهروندان و مدیران<br>مقاومت مشاوران و دستگاه‌ها در برابر تنوع دیدگاه‌ها | فقدان بستر نهادی و اعتماد برای مشارکت واقعی   |
| سطح بهینه تحقق مشارکت                         | محلی: به دلیل شناخت بهتر، تعلق بیشتر و امکان نظارت مستقیم<br>شهری: به عنوان سطح میانی                                                                       | مقیاس محلی بستر اصلی تحقق مشارکت              |
| اولویت‌بندی راهبردهای ارتقا مشارکت            | اصلاح ساختار مدیریت و برنامه‌ریزی<br>آگاهی‌بخشی و آموزش شهروندان                                                                                            | اصلاح ساختاری، پیشیناز آموزش شهروندی          |
| ارزیابی الگوی مشارکت در بازآفرینی شهری بجنورد | استفاده از پرسشنامه به عنوان تنها ابزار مشارکت<br>عدم حضور مؤثر شهروندان در فرآیند طراحی و اجرا<br>تمرکز بر ابعاد کالبدی و کم‌توجهی به ابعاد اجتماعی        | الگوی مشارکت صوری و ابزاری، نه ذاتی و فرآیندی |
| رویکرد مطلوب بازآفرینی                        | بازآفرینی اجتماع‌محور<br>بازآفرینی فرهنگ‌مبنا<br>انتقاد از رویکردهای صرفاً کالبدی و اقتصادی                                                                 | ضرورت گذار از بازآفرینی کالبدی به اجتماع‌محور |
| آینده بازآفرینی در ایران                      | خوشبینانه در صورت اصلاح ساختارها و آموزش<br>بدبینانه در صورت تداوم رویکرد بالا به پایین                                                                     | امکان تحول در صورت تغییرات نهادی              |
| راهکارهای تحقق مشارکت                         | اعتمادسازی<br>کارگاه‌های آموزشی<br>فضای عمومی برای گفت‌وگو<br>سیاست‌های تشویقی                                                                              | زمینه‌سازی برای ایجاد اعتماد عمومی            |

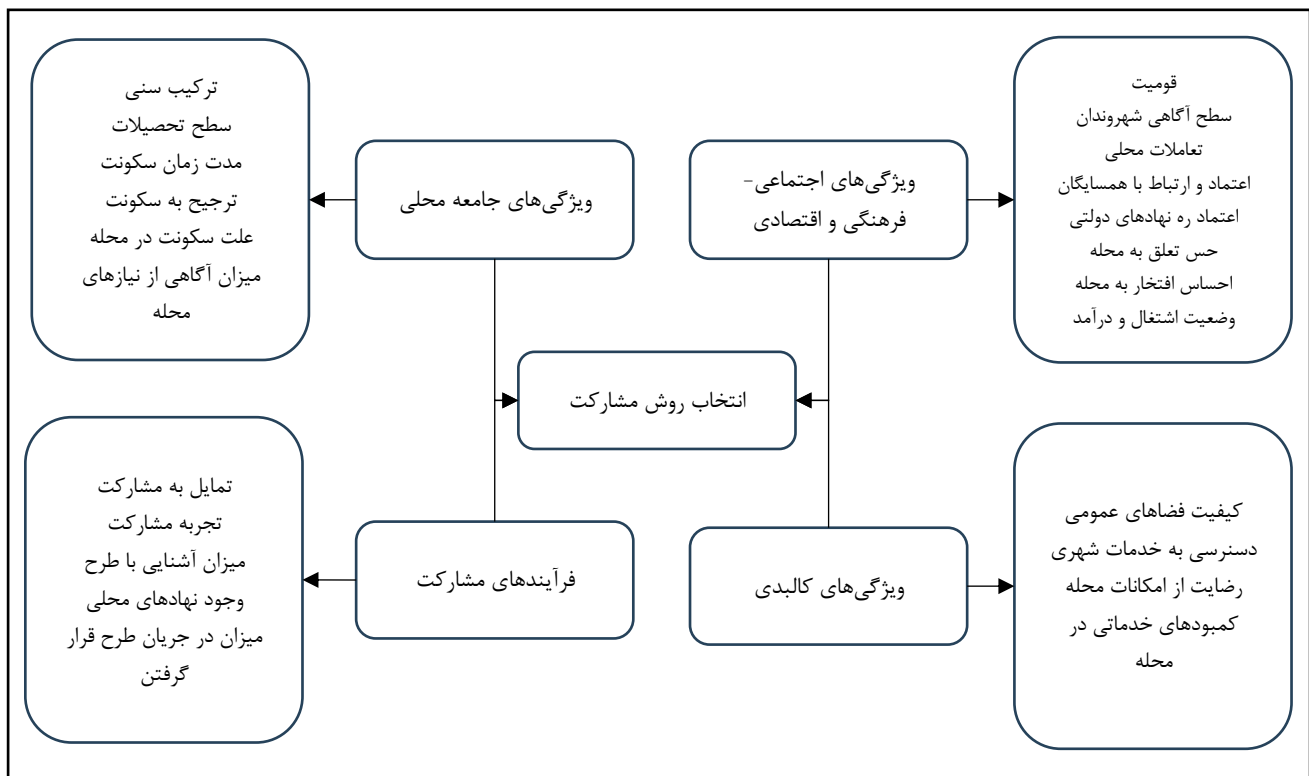
بر اساس تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با گروه‌های تعیین شده که شامل کارشناسان دولتی، پژوهشگران دانشگاهی، فعالان حوزه بازآفرینی، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، و با بهره‌گیری از روش کدگذاری بود، الگوی جامعی از مشارکت در بازآفرینی شهری استخراج گردید. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که از دیدگاه اکثریت قریب به اتفاق مشارکت‌کنندگان (۸۷ درصد)، مشارکت مطلوب به معنای درگیری فعال شهروندان در تمامی مراحل تهیه، اجرا و نظارت طرح‌های بازآفرینی تعریف می‌شود که این نگرش با مفهوم «مشارکت به مثابه فرآیند چندمرحله‌ای و چندوجهی» در چارچوب نظری تحقیق همخوانی کامل دارد.

با این حال، شواهد میدانی نشان می‌دهد که در عمل، الگوی حاکم بر مشارکت، ماهیتی صوری و ابزاری داشته و شکاف عمیقی بین آرمان‌های نظری و واقعیت‌های عملی وجود دارد. مهم‌ترین چالش‌های شناسایی شده در این زمینه، معطوف به موانع ساختاری و نهادی است که در محورهای «فقدان بستر نهادی» و

«کمبود اعتماد اجتماعی» تبلور یافته است. مصاحبه‌شوندگان به طور مشخص به عواملی همچون خلأ قانونی، ساختار متمرکز برنامه‌ریزی، عدم اعتماد متقابل و به ویژه توقف فعالیت «دفاتر تسهیلگری» به عنوان عوامل تضعیف‌کننده مشارکت واقعی اشاره نموده‌اند.

در عین حال، یافته‌ها حاکی از آن است که «مقیاس محلی» به عنوان بستر بهینه تحقق مشارکت شناخته می‌شود و راهبردهای کلان ارتقای مشارکت، بر دو محور «اصلاح ساختاری مدیریت» و «آموزش شهروندی» استوار گردیده است. در این میان، دفاتر تسهیلگری به عنوان نهادهای واسطه و اعتمادساز، نقش محوری در ایجاد پل ارتباطی بین شهروندان و برنامه‌ریزان، تسهیل گفتمان جمعی و تقویت حس تعلق مکانی ایفا نموده‌اند.

در جمع‌بندی نهایی بر اساس نتایج مصاحبه‌ها، با وجود تبیین چارچوب نظری نسبتاً منسجم برای مشارکت در بازآفرینی شهری، تحقق عملی آن در گرو گذار از رهیافت صرفاً کالبدی به الگوی اجتماع‌محور، تقویت نهادهای محلی و ایجاد فضایی مبتنی بر اعتماد و گفت‌وگوی پایدار بین تمامی ذی‌نفعان است؛ که بدون تحول نهادی و تقویت سرمایه اجتماعی، مشارکت در عرصه عمل کماکان در سطحی نمادین و محدود باقی خواهد ماند.



شکل ۷- تحلیل کیفی

تحلیل کیفی داده‌های گردآوری شده از اسناد و مصاحبه‌های عمیق با ذی‌نفعان مختلف، نشان داد که چارچوب نظری حاکم بر طرح بازآفرینی بجنورد، علیرغم ادعای توجه به مشارکت، عمدتاً در چارچوب پارادایم کارکردگرایی و با محوریت نگاه فنی-مدیریتی تعریف شده است. در این الگو، مشارکت شهروندان نه به عنوان یک حق و فرآیند دموکراتیک برای خلق فهم و تصمیم‌گیری جمعی، بلکه عموماً به مثابه ابزاری کمکی برای افزایش کارایی طرح، کاهش هزینه‌های اجرایی و کسب مقبولیت برای تصمیمات ازپیش‌تخادشده تقلیل یافته است. شواهد این امر را می‌توان در تمرکز بر روش‌های صوری مشارکت، غلبه زبان تخصصی و فنی، و حاشیه‌ای بودن نقش ساکنین در مراحل کلیدی مانند طراحی و نظارت مشاهده کرد.

در مقابل، یافته‌های میدانی مستخرج از مصاحبه‌ها، الگوی مطلوب مشارکت را الگویی چندمرحله‌ای، دوسویه و مبتنی بر «رویکرد ارتباطی» معرفی می‌کند که در آن، شهروندان به عنوان شرکای فعال در تمام فرآیندهای برنامه‌ریزی، اجرا و پایش حضور دارند. با این حال، موانع ساختاری و نهادی عمده‌ای از جمله فقدان بسترهای نهادی پایدار (مانند توقف فعالیت دفاتر تسهیلگری)، ساختار متمرکز و غیرمنعطف مدیریت شهری و کمبود اعتماد اجتماعی بین ذی‌نفعان، مهم‌ترین چالش‌های فراوری تحقق این الگوی ایده‌آل شناسایی شدند.

تحلیل کیفی حاضر، افزون بر تبیین شکاف بین نظریه و عمل، بستری بنیادین برای تدوین مدل مفهومی پژوهش فراهم ساخت. مقولات محوری استخراج‌شده از این تحلیل - از جمله مؤلفه‌هایی چون میزان اعتماد، میزان آگاهی، میزان نفوذ در تصمیم‌گیری، نهادهای محلی و میزان احساس تعلق - چارچوب جامعی را شکل دادند که به عنوان پایه‌ای برای طراحی پرسشنامه کمی و سنجش عملیاتی مشارکت در نمونه‌های مطالعاتی (محلات جوادیه و امام هادی) در فصل بعدی مورد استفاده قرار گرفت. به بیان دیگر، این مدل مفهومی، پل ارتباطی بین یافته‌های کیفی این فصل و آزمون کمی آنها در جامعه آماری گسترده‌تر را ایجاد کرد.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین نقش مشارکت در بازآفرینی شهری و ارائه الگویی بومی در محله‌های جوادیه و کوی امام‌هادی شهر بجنورد انجام شد. یافته‌های حاصل از تحلیل کیفی اسناد و مصاحبه‌های عمیق با ذی‌نفعان کلیدی، به طور همگرا نشان دادند که:

اولاً، علی‌رغم تأکید اسناد بالادستی بر رویکرد مشارکتی، در عمل، الگوی غالب بر بازآفرینی بجنورد، کارکردگرایی صرف با رویکردی فنی-مدیریتی و از بالا به پایین است. تحلیل محتوای اسناد نشان داد که طرح بازآفرینی بجنورد عمدتاً در چارچوب پارادایم کارکردگرایی طراحی شده و مشارکت شهروندان به ابزارهای صوری مانند پرسشنامه محدود گردیده است. روح حاکم بر این طرح، مبتنی بر اجرای برنامه‌های از پیش تعریف‌شده، رفع موانع ساختاری و بهبود شاخص‌های کالبدی-اقتصادی بوده است. در این چهارچوب، نقش مشارکت عمدتاً به عنوان یک مکانیسم کمکی برای افزایش دقت داده‌ها، کاهش مقاومت محلی و کسب مشروعیت برای تصمیم‌های از پیش اتخاذ شده تبلور یافته است. این شکاف میان گفت‌وگو و عمل، مهم‌ترین مانع تحقق مشارکت واقعی شناسایی شد.

ثانیاً، یافته‌های میدانی مستخرج از مصاحبه‌ها، الگوی مطلوب مشارکت را الگویی چندمرحله‌ای، دوسویه و مبتنی بر «رویکرد ارتباطی» معرفی می‌کند که در آن، شهروندان به عنوان شرکای فعال در تمام فرآیندهای برنامه‌ریزی، اجرا و پایش حضور دارند. از دیدگاه اکثریت قریب به اتفاق مشارکت‌کنندگان (۸۷ درصد)، مشارکت مطلوب به معنای درگیری فعال شهروندان در تمامی مراحل تهیه، اجرا و نظارت طرح‌های بازآفرینی تعریف می‌شود. با این حال، موانع ساختاری و نهادی عمده‌ای از جمله فقدان بسترهای نهادی پایدار (مانند توقف فعالیت دفاتر تسهیلگری)، ساختار متمرکز و غیرمنعطف مدیریت شهری و کمبود اعتماد اجتماعی بین ذی‌نفعان، مهم‌ترین چالش‌های فراوری تحقق این الگوی ایده‌آل شناسایی شدند.

ثالثاً، مشخص شد که نه رویکرد کارکردگرایی صرف و نه برنامه‌ریزی ارتباطی محض، به تنهایی پاسخگوی چالش‌های مشارکت در بستر ایران نیستند. راهبرد بهینه، تلفیق این دو رویکرد در قالب الگوی «کارکردگرایی ارتباط محور» است که با سه رکن بازمهندسی نهادی (ایجاد بستر قانونی و ساختاری برای مشارکت)، توانمندسازی ذی‌نفعان (آموزش مهارت‌های گفت‌وگو و مشارکت به شهروندان، برنامه‌ریزان و مدیران شهری) و طراحی سیستم انگیزشی (تخصیص بودجه بر اساس شاخص‌های مشارکت و ایجاد مشوق‌های مؤثر)، می‌تواند به مشارکتی پایدار و تأثیرگذار در بازآفرینی شهری منجر شود.

تحلیل کیفی حاضر، افزون بر تبیین شکاف بین نظریه و عمل، بستری بنیادین برای تدوین مدل مفهومی پژوهش فراهم ساخت. مقولات محوری استخراج شده از این تحلیل - از جمله مؤلفه‌هایی چون میزان اعتماد، میزان آگاهی، میزان نفوذ در تصمیم‌گیری، نهادهای محلی و میزان احساس تعلق - چارچوب جامعی را شکل دادند که می‌تواند مبنایی برای سنجش عملیاتی مشارکت در محلات هدف بازآفرینی قرار گیرد. همچنین، یافته‌ها نشان داد که «مقیاس محلی» به عنوان بستر بهینه تحقق مشارکت شناخته می‌شود و راهبردهای کلان ارتقای مشارکت بر دو محور «اصلاح ساختاری مدیریت» و «آموزش شهروندی» استوار گردیده است.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

### موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

### خلاصه مبسوط

#### Extended Abstract

Urban regeneration has emerged as a comprehensive response to the multidimensional challenges confronting contemporary cities, including accelerated population growth, deterioration of older urban fabrics, socioeconomic inequalities, environmental pressures, and the declining effectiveness of purely physical approaches to urban intervention. Unlike conventional renewal and rehabilitation programs, urban regeneration seeks integrated improvement across physical, economic, social, institutional, and environmental dimensions and therefore requires mechanisms capable of connecting formal planning institutions with the lived experiences, knowledge, priorities, and capacities of local communities (1). Within this framework, citizen participation has become a central component of sustainable urban regeneration because the legitimacy, responsiveness, and long-term viability of regeneration initiatives depend substantially on the extent to which affected residents are able to influence decisions

concerning their neighborhoods. Participation is consequently understood not merely as consultation or information provision but as a democratic process through which citizens can progressively acquire influence over decisions affecting their everyday lives (2). Community-oriented regeneration similarly regards residents as active stakeholders rather than passive recipients of public services and emphasizes their involvement in identifying local problems, formulating strategies, implementing projects, and monitoring outcomes (3). Evidence from urban regeneration experiences has demonstrated that substantive citizen engagement can strengthen neighborhood satisfaction, local legitimacy, responsiveness to community needs, attachment to place, and the sustainability of regeneration outcomes (4, 5). Nevertheless, the institutionalization of meaningful participation remains difficult, particularly in planning systems characterized by centralized decision-making and limited local autonomy. Iranian studies have likewise indicated that participation in urban projects frequently remains symbolic or instrumental, being reduced to questionnaires, information sessions, limited consultation, or mechanisms designed primarily to legitimize decisions formulated by professional and administrative actors (6-8). This gap between participatory discourse and planning practice provides the central problem addressed in the present study of the Javadiyeh and Imam Hadi neighborhoods of Bojnord.

The theoretical framework of the study was developed through a critical consideration of functionalist and communicative approaches to participation. Functionalism emphasizes instrumental rationality, administrative efficiency, specialization, organizational coordination, measurable outputs, formal institutional arrangements, and the improvement of regulatory and implementation mechanisms. From this perspective, participation may contribute to better information, reduced resistance, more efficient allocation of resources, and improved implementation; however, when applied in isolation, it can reduce citizens to sources of data or mechanisms for legitimizing predetermined policies. Communicative planning offers a contrasting understanding of planning as an interactive and discursive process in which knowledge is socially constructed through dialogue, negotiation, mutual learning, and the interaction of multiple stakeholders. The communicative turn in planning therefore emphasizes shared understanding, deliberation, trust formation, empowerment, and the possibility of redistributing influence within planning processes (9, 10). Its intellectual development has also emphasized the role of information, consensus building, collaborative interaction, and institutional contexts in shaping communicative planning practices (13, 16, 17). Communicative planning is particularly relevant at the neighborhood scale, where social proximity, repeated interactions, place attachment, and locally embedded networks may facilitate dialogue and collective action (18). However, communicative approaches cannot be implemented independently of the cultural, political, and institutional context in which planning occurs, and public participation varies substantially according to the institutional environment, social structure, local capacity, and characteristics of the participating population (19, 20). Accordingly, the study proposed that neither functionalism nor communicative planning alone can adequately address participation in complex urban regeneration settings. Instead, an integrated model of “communication-oriented functionalism” was conceptualized to combine the institutional effectiveness of functionalist arrangements with the trust-building, deliberative, empowering, and socially embedded mechanisms emphasized in communicative planning.

The study employed a qualitative exploratory-deductive design grounded ontologically in social constructivism and epistemologically in interpretivism. The geographical focus consisted of the Javadiyeh and Imam Hadi neighborhoods in Bojnord, which were selected because of their inclusion among priority regeneration areas and because formal urban regeneration plans had already been developed for them. The study population comprised key stakeholders involved in urban regeneration, including managers and experts from governmental and municipal institutions, academics and researchers familiar with regeneration processes, private-sector actors and investors, facilitators, local representatives, and other knowledgeable stakeholders. Participants were selected through purposive judgmental sampling complemented by snowball

sampling, and data collection continued until theoretical saturation was reached, resulting in 21 semi-structured interviews. Each interview was designed to explore understandings of participation, experiences with regeneration initiatives, institutional and structural barriers, the appropriate geographical level for participation, preferred regeneration approaches, mechanisms for strengthening citizen involvement, and stakeholder assessments of existing practices. Documentary analysis constituted the second major source of evidence and included official planning and regeneration documents concerning Bojnord, particularly documents related to the identification and planning framework of neighborhoods requiring regeneration, the regeneration plans prepared for Javadiyeh and Imam Hadi, and relevant higher-level laws and regulations. This combined design made it possible to compare the formal participatory discourse embedded in planning documents with the experiences and interpretations of actors directly involved in implementation. The qualitative material was analyzed through thematic analysis using MAXQDA. The analytic process included open coding for the identification of initial concepts, axial coding for grouping related codes into broader conceptual categories, and selective coding for identifying the central relationships connecting the categories. The emerging analytical framework incorporated demographic and residential structure, economic and livelihood characteristics, local capacities and needs, cultural-social and institutional structures, place attachment, social cohesion and interaction, participatory processes and motivations, urban planning and management structures, and physical-environmental characteristics. Trustworthiness was strengthened through triangulation of sources, participant checking, peer review of codes and categories, and detailed contextual description.

The findings revealed a substantial discrepancy between the participatory terminology of formal regeneration documents and the actual mechanisms through which regeneration had been planned and implemented. Documentary analysis indicated that the dominant orientation of the Bojnord regeneration process was essentially functionalist and technical-managerial. Planning was primarily organized around predetermined programs, physical and economic indicators, formal administrative procedures, technical expertise, and institutional implementation requirements. Although concepts associated with empowerment, local institutions, and community participation appeared in the formal discourse, their practical influence on the distribution of decision-making power remained limited. Participation was frequently operationalized through questionnaires, information gathering, consultation, or similar mechanisms rather than through continuous citizen involvement in problem definition, strategic choice, implementation, and monitoring. Such practices reflect broader concerns regarding symbolic participation in urban planning, in which engagement occurs without substantial redistribution of decision-making authority (2, 8). Analysis of the interviews reinforced this interpretation and showed that the stakeholders distinguished clearly between instrumental participation and genuine participation. Most participants conceptualized desirable participation as a multidimensional and multistage process requiring active citizen involvement throughout project preparation, implementation, supervision, and evaluation. In fact, approximately 87% of interviewees described meaningful participation in terms of continuous involvement across these stages. The principal barriers to realizing this model included the absence of stable institutional platforms, legal and implementation deficiencies, centralized and inflexible planning structures, insufficient mutual trust between citizens and governmental institutions, resistance to diverse stakeholder perspectives, and the weakening or discontinuation of intermediary mechanisms such as facilitation offices. These findings are consistent with arguments that institutional settings profoundly condition the quality and effectiveness of public participation and community empowerment (21, 22). The results therefore indicated that improving participatory techniques without simultaneously reforming institutional conditions would be insufficient.

A second major analytical finding concerned the importance of the local scale and the need to integrate institutional reform with communicative capacity building. Interviewees identified the neighborhood as the most appropriate spatial level for

meaningful participation because residents possess experiential knowledge of local conditions, maintain direct social relationships, can observe the consequences of interventions, and are more capable of sustaining repeated interaction around shared problems. Local networks, neighborhood institutions, facilitators, trusted community actors, and spaces for dialogue were therefore identified as important infrastructures for converting latent social capacity into organized participation. This interpretation is compatible with collaborative and community-based perspectives emphasizing the contribution of local participation to social capital, empowerment, collective learning, and integrated regeneration (23, 24). Participatory processes also require mechanisms for balancing divergent interests and preventing the domination of regeneration agendas by individual institutional or economic actors (25). The analysis ultimately indicated that the barriers identified in Bojnord could not be addressed through either a purely functionalist or a purely communicative strategy. Functionalist reform is necessary to establish enforceable institutional rules, clarify organizational responsibilities, improve coordination, decentralize relevant decision-making capacities, provide sustainable participatory institutions, and connect participation to resource allocation and implementation. At the same time, communicative mechanisms are required to build trust, strengthen citizen awareness, develop dialogue and negotiation skills, increase place attachment, improve relations between residents and planning institutions, and create opportunities for shared learning. Educational and capacity-building activities are particularly important because community participation depends not only on formal opportunities but also on the ability of residents and institutions to engage effectively with one another (26). The proposed communication-oriented functionalism model therefore rests on three mutually reinforcing pillars: institutional reengineering, stakeholder empowerment, and the design of an incentive system. Institutional reengineering provides the legal, organizational, and procedural infrastructure of participation; empowerment develops the communicative and participatory capacities of citizens, planners, and managers; and the incentive system connects participatory performance with tangible institutional support and resource allocation.

In conclusion, the study demonstrates that the principal challenge facing participatory urban regeneration in the examined neighborhoods is not the complete absence of participatory language or formal recognition of community involvement, but the persistence of a structural gap between participatory discourse and actual decision-making practice. The regeneration process has largely operated through technical-managerial and top-down mechanisms, while meaningful citizen participation requires continuous influence across problem identification, planning, implementation, monitoring, and evaluation. The communication-oriented functionalism model developed in this study provides a context-sensitive framework for reducing this gap by combining institutional effectiveness with dialogue, trust, empowerment, and local collective capacity. Its three central pillars— institutional reengineering, stakeholder empowerment, and an incentive system—are conceived as interdependent rather than separate interventions. Institutional reform without communicative capacity may reproduce formal or symbolic participation, whereas dialogue and community mobilization without institutional authority and sustainable mechanisms may fail to influence actual decisions. The neighborhood scale represents the most promising arena for operationalizing this integration because it brings formal planning processes into closer contact with local knowledge, social networks, place-based identities, and everyday experiences. Strengthening local institutions, restoring stable intermediary mechanisms, increasing transparency, expanding opportunities for structured dialogue, improving citizen awareness, and creating meaningful channels through which community preferences can affect resource allocation and implementation can therefore support a transition from symbolic participation toward influential participation. In this sense, communication-oriented functionalism offers not merely a hybrid theoretical formulation but a practical framework for participatory governance in urban regeneration, particularly in contexts where centralized administrative traditions coexist with substantial but underutilized local social capacities.

## References

1. Roberts P, Sykes H. Urban Regeneration: A Handbook. London: Sage Publications; 2008.
2. Arnstein SR. A Ladder of Citizen Participation. *Journal of the American Institute of Planners*. 1969;35(4):216-24.
3. McDonald S, Malys N, Maliene V. Urban Regeneration for Sustainable Communities: A Case Study. *Technological and Economic Development of Economy*. 2009;15(1):49-59.
4. Battisti A, Barnocchi A, Iorio S. Urban Regeneration Process: The Case of a Residential Complex in a Suburb of Rome, Italy. *Sustainability*. 2019;11:6122.
5. Jin E, Lee W, Kim D. Does Resident Participation in an Urban Regeneration Project Improve Neighborhood Satisfaction? A Case Study of 'Amichojang' in Busan, South Korea. *Sustainability*. 2018;10:3755.
6. Aminzadeh B, Rezabeigi Sani R. Evaluating the Role of Participation in Urban Landscape Plans to Propose an Appropriate Process for Regeneration of Distressed Urban Fabrics. *Fine Arts Journal: Architecture and Urban Planning*. 2012;17(3):29-39.
7. Ahmadifard N, Movahed A, Tavalaie S, Soleimani M, Rahimi M. Evaluation of the Results of Public Participation in the Urban Regeneration of Tehran District 12: The Case of Cyrus Neighborhood. *New Perspectives in Human Geography*. 2015;8(1):81-94.
8. Barati N, Heydari F, Sattarzadeh Fathi M. Toward a Democratic Process in Urban Planning and Design: Assessing the Status of Citizen Involvement in Urban Plans and Projects in Iran. *Bagh-e Nazar*. 2019;16(76):5-20.
9. Forester J. Planning in the Face of Power. *Journal of the American Planning Association*. 1989.
10. Healey P. The Communicative Turn in Planning Theory and Its Implication for Spatial Strategy Formation. *Environment and Planning B: Planning and Design*. 1996;23:217-34.
11. Alavitar A. Examining the Pattern of Citizen Participation in Urban Administration. Tehran: Municipalities Organization of Iran, Urban Planning Office of the Ministry of Interior; 2003.
12. Michels A. Innovations in Democratic Governance: How Does Citizen Participation Contribute to a Better Democracy? *International Review of Administrative Sciences*. 2011;77(2):275-93.
13. Othengrafen F, Reimer M. Embeddedness of Planning in Cultural Contexts: Theoretical Foundations for the Analysis of Dynamic Planning Cultures. *Environment and Planning A*. 2013;45:269-1284.
14. Abdidaneshpour Z. An Introduction to Planning Theories with Special Emphasis on Urban Planning. Tehran: Shahid Beheshti University Press; 2018.
15. Rafieian M, Maroufi S. The Role and Application of the Communicative Planning Approach in Contemporary Urban Planning Theories. *Armanshahr Quarterly*. 2011;4(7):113-20.
16. Innes JE. Information in Communicative Planning. *Journal of the American Planning Association*. 1998;64(1):52-63.
17. Boohar DE. Consensus Building as Role Playing and Bricolage: Toward a Theory of Collaborative Planning. *Journal of the American Planning Association*. 1999;65(1):9-26.
18. Sharifzadegan MH, Shafiei A. Communicative Planning as a Proposed Approach for Urban Planning at the Neighborhood Scale: The Case of Farahzad Neighborhood in Tehran. *Social Welfare Quarterly*. 2014(56):281-313.
19. Alexander E. Public Participation in Planning—A Multidimensional Model. *Planning Theory & Practice*. 2008;9(1):57-90.
20. Laurian L, Shaw MM. Evaluation of Public Participation: The Practices of Certified Planners. *Journal of Planning Education and Research*. 2009;28:293-309.
21. Savini F. The Endowment of Community Participation: Institutional Settings in Two Urban Regeneration Projects. *Urban and Regional Research*. 2011;35(5):949-68.
22. Bailey N. Understanding Community Empowerment in Urban Regeneration and Planning in England: Putting Policy and Practice in Context. *Planning Practice & Research*. 2010;25(3):317-32.
23. Engberg LA, Larsen JN. Context-Oriented Meta-Governance in Danish Urban Regeneration. *Planning Theory & Practice*. 2010;11(4):549-71.
24. Maginn PJ. Towards More Effective Community Participation in Urban Regeneration: The Potential of Collaborative Planning and Applied Ethnography. *Qualitative Research*. 2007.
25. Doering H. Competing Visions of Community: Empowerment and Abandonment in the Governance of Coalfield Regeneration. *International Journal of Urban and Regional Research*. 2014;38(3):1003-18.
26. Calthorpe P, Fulton W. *The Regional City*: Island Press; 2001.